شماره ۲۷

دورهٔ اول

دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۹

بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر :
با فعالیت های سندیکائی زحمتکشان جهان آشنا شویم
درس سوم :
طبقهٔ سرمایه‌دار و انحصارات
درس چهارم :
قشرهای متوسط غیرمزدبگیر
صفحهٔ (۲)

هشدار!

یک ماجراجوئی احمقانه و بس خطرناک که می‌توانست مقدمهٔ فاجعه‌ای به مقیاس جهانی باشد از سوی آمریکای جنایتکار در ایران صورت گرفت و خوشبختانه، به اعتراف خود کارتر، با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. فرمانروای عقل باختهٔ کاخ سفید در مصاحبهٔ روز جمعه‌اش، مدعی گشت که به حکم شرف و دوستی و برای نجات پنجاه گروگان آمریکائی دستور چنین اقدامی را داده است و همهٔ مسئولیت آن را به گردن میگیرد. سپس هم در نهایت بیشرمی افزود که در همین زمینه با زبه اقدامات دیگری دست خواهد زد.

گرچه، تا لحظه‌ای که این چند سطر بر کاغذ می‌آید، چند و چون ماجرا و ابعاد حقیقی آن بدرستی معلوم نیست، همینقدر میتوان دانست که یک نیروی هوابرد آمریکائی در منطقهٔ دورافتاده و تقریبا خالی از سکنهٔ کویر لوت، در بیابانهای نزدیک طبس، فرود آمده است. به گفتهٔ منابع آمریکائی که خود خبر شکست این عملیات را براثر برخورد دو هواپیما داده‌اند، همهٔ افراد نیروی مداخله‌گر، بجز هشت تن که کشته شدند، زخمی‌ها را برداشته به پایگاه خود بازگشتند. اما از گفتهٔ مقامات ایرانی که بعدا از حادثه باخبر شده به جستجو پرداخته‌اند، برمی‌آید که گذشته از دو هواپیمای آتش گرفته، پنج هلیکوپتر و گروهی از سربازان آمریکائی در محل هستند و نیروی ارتش و ژاندارمری و پاسدار برای دستگیریشان بسیج شده است

حدس قریب به یقین آن است که این ماجرا نخستین تمرین عملی "سپاه واکنش سریع" آمریکائی بوده است: آنهم نه برای نجات جاسوسان به گروگان گرفته‌ای که در تهران هستند، بلکه برای ایجاد سرپل یک تهاجم گسترده در ایران. خود انتخاب محل فرود هواپیماهای مهاجم نشان دهندهٔ وسعت نقشه‌ای است که می‌بایست به اجرا درآید: جائی که به علت دورافتادگی، ناچیز بودن تراکم جمعیت و قوای ارتش و پاسدار در محل و کمی کشش جاده‌ها، امکان برخورد با مقاومت جدی از سوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانست در میان باشد. مهاجمان می‌بایست فرصت آن بیابند که به فراغ بال در محل استقرار یابند و

بقیه در صفحه ۸

زنده باد اول ماه مه



روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان

زمینه های مادی و معنوی اتحاد طبقه کارگر

پیش از پیدایش طبقهٔ کارگر در عرصهٔ تولید و مناسبات اجتماعی رهائی زحمتکشان جهان از قید ظلم و استثمار ناممکن بود.

شکل تولید اجتماعی در نظام‌های پیش از تولید سرمایه‌داری چنان بود که امکان نمیداد زحمتکشان در مقیاس ملی و جهانی گرد هم آیند و با تنظیم برنامهٔ عمل واحد مبارزه قدرت رهبری جامعه را بدست گیرند و فرمانروایان جابر و استثمارگر را برای همیشه به زباله‌دان تاریخ بریزند.

فعالیت های اقتصادی در واحد های تولیدی پراکنده و ناپیوسته و بکلی مستقل از یکدیگر مانع از همپیوندی آگاهانهٔ زحمتکشان بر ضد نظامهای استثمارگرانه بود. به همین علت قیامهای دلاورانهٔ بردگان و شورشهای خونین دهقانان جان به لب آمده نتوانست به پیروزی برسد. این قیامها در نهایت شکل استثمار توده های میلیونی را تغییر میداد.

با پیدایش عناصر تولید سرمایه‌داری و سپس نظام سرمایه‌داری زمینه‌های مادی و معنوی اتحاد کارگران و زحمتکشان در ابعاد مختلف فراهم می‌آید. کارگران به علت تبدیل شدن نیروی کارشان به کالا در بازار رملی سرمایه‌داری و کار در زیر یک سقف بطور مادی و معنوی با یکدیگر پیوند می‌یابند و مبارزهٔ آنان ضرورتا شکل یگانه، متشکل و آگاهانه بخود می‌گیرد.

مبارزهٔ طبقاتی کارگران علیه نظام سرمایه‌داری در آغاز محدود به کارگاهها و واحد های پراکندهٔ تولید بود. رفته‌رفته کارگران یک شاخهٔ تولید، سپس یک شهرواستان و سرانجام یک کشور برای ثمربخش بودن مبارزه‌شان علیه سرمایه‌داران با هم پیوند می‌یابند و صف متحد و متشکل صنفی و سیاسی در برابر نظم جابرانهٔ آنها بوجود می‌آورند.

بقیه در صفحه ۷

درسی از انقلاب پرتغال

خشم و اندوه (شعر)
محمود درویش صفحه(۵)
بهار آمده است (شعر)
جعفر کوش‌آبادی صفحه(۵)
آب (داستان)
یوری تریفونوف صفحه(۴)

پرتغال کشوری است در جنوب غربی اروپا که در بخش غربی شبه‌جزیرهٔ ایبری و در جزایر آزور و مادر (اقیانوس اطلس) دامن گسترده است. ۹۱/۵ هزار کیلومترمربع وسعت و ۹/۲ میلیون نفر (سال ۱۹۷۲) جمعیت دارد.

در بامداد ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ بخشی از واحد های ارتش پرتغال که هماهنگ با خواستهای خلق پرچم عصیان برافراشته بودند به لیسبون درآمدند، فرودگاه، ایستگاه رادیو و بناهای دولتی را اشغال کردند و به رژیم پوسیده‌ای که کشور را به ورشکست سیاسی و اقتصادی کشانده بود پایان دادند.

دیکتاتوری فاشیستی در پرتغال

در سال ۱۹۲۶ در پرتغال با حمایت سرمایه‌داران و مالکان بزرگ کودتا شد و دیکتاتوری نظامی فاشیستی در کشور برقرار گردید. نظامیان مرتجع پرتغال که حکومت جمهوری را سرنگون کرده بودند در جستجوی ناجی ملت به سالازار استاد اقتصاد روی آوردند. وی در سال ۱۹۲۸ به وزارت دارائی و پس از چهار سال به نخست وزیری رسید. با زمامداری سالازار که حکومت فاشیستی موسولینی را بعنوان الگو برگزیده بود، دوران فاشیسم در پرتغال آغاز شد. رژیم فاشیستی در اثر تشدید تضادهای درونی جامعهٔ پرتغال و مبارزهٔ خلقهای مستعمرات دچار بحرانی گردید که به دنبال بیماری سالازار به شدت گرائید.

در سال ۱۹۶۸ کائتانو همکار و همفکر سالازار به نخست وزیری رسید. او کوشید با عوامفریبی حکومت ترور و ستمگری را آرایش دهد. فاشیستها درباره لیبرالیزاسیون رژیم داد سخن دادند و در پی آن بودند که حالت انتظار و انفعال را در مردم تقویت تکیه‌گاه اجتماعی رژیم را وسعت بخشند، از گسترش و تشدید پیکارهای طبقاتی جلوگیری نمایند، عناصر متزلزل اپوزیسیون (مخالف رژیم) را به همکاری بکشانند و حزب کمونیست را که یگانه حزب متشکل بود از اپوزیسیون جدا سازند.

حزب کمونیست پرتغال که در سال ۱۹۲۱ تاسیس شد و از سال ۱۹۲۶ فعالیت

بقیه در صفحه ۲

دستاوردهای سی سال فعالیت در جبههٔ تقسیم کار بین المللی ضد امپریالیسم

جامعهٔ سوسیالیستی امروز پویاترین بخش اقتصادی جهان را تشکیل میدهد. طی سه دهه، اعضاء این جامعه نتایج درخشان و برجسته‌ای در قلمرو رشد اقتصادی و اجتماعی بدست آورده‌اند.

شورای همیاری اقتصادی اکنون ۱۰ کشور اروپا، آسیا و آمریکا: بلغارستان، مجارستان، ویتنام، جمهوری دمکراتیک آلمان، کوبا، مغولستان، لهستان، رومانی، اتحاد شوروی و چکسلواکی را با جمعیتی برابر ۴۳۴ میلیون نفر (۱۰/۴ درصد جمعیت جهان) در بر میگیرد. بخش سوسیالیستی در اقتصاد ملی این کشورها فرمانروائی دارد. سیستم سوسیالیستی تقسیم کار برای صنعتی شدن، محو عقب ماندگی اقتصادی و ایجاد پایهٔ مادی و فنی سوسیالیسم پیشرفته‌شان اهمیت قطعی دارد. تولید بطور روزافزون بالا میرود و بهره‌وری کار مدام بهبود می‌یابد. این واقعیت سرچشمهٔ اصلی بالا رفتن سطح زندگی و بهتر زیستن خلقهای کشورهای سوسیالیستی است.

در این روند نقش برجسته به برنامهٔ بغرنج یکپارچگی اقتصادی سوسیالیستی که از سال ۱۹۷۱ توسط کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به تصویب رسید، محول گردیده است. شورای همیاری اقتصادی دیگر یک جمع سادهٔ اقتصاد ملی نیست بلکه سیستمی همپیوند است که در درون آن نرخ تکمیلی کار اجتماعی بین المللی بطور روزافزون بالا میرود.

ترازنامهٔ کلی

درآمد ملی شاخص اصلی رشد است. اعضای شورای همیاری اقتصادی با افزایش قابل ملاحظهٔ توان‌های اقتصادی خود از این پس جای مناسبی در بین کشورهای صنعتی دارند، توسعهٔ نیروهای تولیدی آنها در آهنگ های پیشرفتهٔ فعالیت اقتصادی و رشد ثابت درآمد ملی آنها منعکس است.

در فاصلهٔ ۱۹۵۱ و ۱۹۷۸ آهنگهای رشد درآمد ملی و تولید صنعتی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی سه بار بیشتر از ثروتمندترین کشورهای سرمایه‌داری بوده است. سی سال پیش جامعهٔ سوسیالیستی ۱۸ درصد تولید صنعتی جهان را داشت و امروز تقریبا ⅓ آنرا در دست دارد. سهم این جامعه در درآمد ملی از ۱۵ به متجاوز از ۲۵٪ رسیده است. درآمد ملی از ۱۹۵۰ تا

بقیه در صفحه ۳

فکرِ ماشین چیست؟

از زمانی که کیفیت فعالیت فیزیولوژیک در روند فکر آشکار شد، انسان توانست به این واقعیت پی ببرد که ماهیت و مفهوم فعالیت های مشابه فکر چیست. این فعالیت ها توسط دستگاههائی صورت می گیرد که در اساس با فکر تفاوت دارند و اکنون به غلط آنها را "ماشین های متفکر" و کارکرد شان را "فکر ماشین" می خوانند.

بدیهی است که اصطلاحات "فکر ماشین" و "ماشین متفکر" گویا نیستند و اصولا" بد انتخاب شده‌اند و غالبا ما را به اشتباه می اندازند. این اصطلاحات در جریان گسترش علم سی برنتیک (دانش رهبری سیستم های بغرنج - دینامیک) در زبان علمی متداول شد و اختصاص به توصیف

بقیه در صفحه ۵

بافعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم



درس سوم:

طبقهٔ سرمایه‌دار و انحصارات

طبقهٔ سرمایه‌دار در برابر طبقهٔ کارگر قرار دارد. این طبقه از مالکان وسایل تولید تشکیل میشود. آنان نیروی کار مزد بگیر را بکار می‌گمارند و آنرا استثمار میکنند.

طبقهٔ سرمایه‌دار متشکل از:

ــ مالکان معادن، کارگاههای ساختمانی، کارخانه‌ها، وسایل حمل و نقل، بانکها، شرکتهای بیمه و غیره ...

ــ کشاورزان دولتمند که نیروی کار مزد بگیر را مورد استثمار قرار میدهند (حتی اگر مالك زمین نباشند).

ــ بازرگانان دولتمند که تعداد بالنسبه زیادی از افراد را بخدمت میگیرند.

ــ مالکان ارضی (آنها که مالك زمین‌اند و بهرهٔ این زمینها را دریافت میکنند) و مالکان اموال غیرمنقول.

ــ مدیران شرکتها و کارمندان ب

ــ مدیران شرکتها و کادرهای بلند پایه که حقوق گزاف و مشغله‌های مدیریت شان مانع از ایفای نقش احتمالی شان در تولید میگردد.

تعداد سرمایه‌داران فرانسه در بخش صنعت و تجارت طبق آخرین آماری که در سال ۱۹۶۸ استخراج شده و با وجود ناقص بودن از این قرار است:

* سرمایه‌داران بخش صنعت ۷۹۱۶۰
* سرمایه‌داران بخش تجارت ۲۱۳۵۰۰

طبقهٔ سرمایه‌دار طبقهٔ استثمارگر است. در حقیقت مالکان وسایل اجتماعی تولید یعنی سرمایه‌داران، کسانی را که از این وسایل محروم‌اند بنفع خود بکار وامیدارند و بخش مهمی از ارزشها (سودها) ی حاصله را برداشت میکنند.

تحول خاص نظام سرمایه‌داری به تمرکز وسایل تولید در دست عدهٔ بیش از پیش محدود سرمایه‌داران انجامیده و موجب طبقه‌بندی عمیق و بروز تضادهائی در میان این طبقه میگردد.

براین اساس برخی سرمایه‌داران تعداد کمی از مزد بگیران را بخدمت میگمارند و سایرین کارربابان انحصارات نیرومند هستند، اهرمهای اساسی فرمانروائی بر اقتصاد و سیاست را بدست می‌آورند.

انحصارات

سرمایه‌داران قرن گذشته بمنظور قبضه کردن بازارها برای فروش کالاهای خود در محلهای جدید میکوشیدند تولیدات خود را ضمن کاهش بهای تمام شده و در برخی موارد کاهش قیمت فروش بحد اکثر برسانند.

البته تنها آنهائی که بالنسبه نیرومند بودند یا ذخیره‌های مالی شان تا اندازه‌ای زیاد بود، میتوانستند این سیاست توسعه طلبانه را بمرحلهٔ عمل درآورند.

بدین ترتیب، مؤسسات خیلی کوچك یا ضعیف بهر شکل از بین میرفتند: یا بی قید و شرط منحل می‌شدند و یا در موسسات بسیار نیرومند جذب میشدند.

بانکهای بزرگ نقش مهمی در روند تمرکز ایفا کردند.

قدرت انحصارات

براساس روند تمرکز مورد بحث موسسات سرمایه‌داری غول پیکری بوجود آمدند که امروزه آنها را انحصارات مینامند.

چند نمونهٔ زیر روند انحصاری شدن را در فرانسه نشان میدهد:

* صنایع شیمی و الیاف مصنوعی.

مهمترین گروه را رون ــ پولن تشکیل میدهد. رقم کل عملکرد این انحصار در ۱۹۶۴، ۵۲۶۷ میلیون فرانك بود. کارکنان این انحصار ۱۰۳۰۰۰ نفر است.

این گروه که خود بتنهائی ۴۵ کارخانه و آزمایشگاه در اختیار دارد نخستین گروه فرانسوی در محصولات دارویی است و تقریبا تمام تولید ملی الیاف مصنوعی (نایلون، ترگال، رودیا، کریلور، روویل و غیره) را تامین میکند.

* تولید فولاد:

در ۱۹۶۵ چهار مؤسسهٔ عمدهٔ فرانسه در این رشته فعالیت میکردند:

اوزینور

دووندل

با شعبه‌های خود تقریبا ۶۵ درصد تولید فولاد را در دست داشت.

سید لور

لورن ــ اسکوت

پس از ادغام (اوزینور) با (لورن ــ اسکوت) و (دووندل) با سید لور ۷۰ درصد تولید ملی فولاد در کنترل دو بنگاه تازه تاسیس قرار گرفت.

* آلومینیوم:

پشی نی ۸۰ درصد تولید ملی را در دست دارد.

اوژین ۲۰ درصد تولید ملی

سژدور. ۱۰۰ درصد تجارت این تولید را در دست دارد.

* الکترونیك:

۸۵٪ بازار شمارگرها در دست دو مؤسسه قرار دارد.

درس چهارم:

قشرهای متوسط غیرمزدبگیر

علاوه بر دو طبقهٔ اساسی کارگر و سرمایه‌دار قشرهای دیگر اجتماعی غیرمزد بگیری وجود دارند که ما آنها را زیر نام "طبقات متوسط" قرار میدهیم. آنها که از گروههای مختلف تشکیل میشوند بطور اساسی عبارتند از:

ــ دهقانان منفرد، اجاره‌داران خرده‌پا و نصفه‌کارانی که بدون استفاده از نیروی کار مزد بگیر روی زمینها کار میکنند. آنها در ۱۹۶۲ با کارکنان خانوادگی شان ۵۵٪ روستائیان را تشکیل میدادند.

ــ دهقانانی که تعداد خیلی ناچیزی از مزد بگیران را بخدمت میگیرند و آنها را استثمار میکنند. در ۱۹۶۲ آنها ۴۳/۵٪ روستائیان را تشکیل میدادند.

ــ پیشه‌ورانی که بدون مزد بگیرهستند یا مزد بگیران اندکی دارند. در ۱۹۶۸ تعداد ۵۷۶۰۰۰ نفر و تعداد کارکنان خانوادگی ۶۴۰۰۰ نفر بود.

ــ بازرگانان خرده‌فروشی که بدون مزد بگیرند یا مزد بگیران اندکی دارند. در ۱۹۶۸ تعداد آنها ۷۸۶۰۰۰ نفر و تعداد کارکنان خانوادگی ۲۴۲۰۰۰ نفر بود.

ــ حرفه‌های "آزاد" به تعداد ۱۴۰۰۰۰ نفر (وکلا، معماران، پزشکان و غیره) و "روشنفکران غیرمزد بگیر" (نویسندگان حرفه‌ای، هنرمندان و غیره).

با اینهمه، علیرغم تنوع فوق العادهٔ آنان، بین این قشرهای متفاوت اجتماعی نقاط مشترکی وجود دارد.

غالبا افراد وابسته به طبقات متوسط از مالکیت برخوردارند یا از ابزارهای تولید، آفرینش و توزیع بهره‌مند هستند. این امر موجب میشود که آنها در موقعیت مزد بگیران نباشند. اما از آنجا که این وسایل محدود و فردی هستند، از این رو، آنها نمیتوانند تعداد بزرگی از مزد بگیران را استثمار کنند. به همین جهت آنها ناچارند برای زیستن کار کنند.

نقطهٔ مشترك عمومی‌تر این قشرها ناپایداری موقعیت اجتماعی آنهاست. برخی از گروهها (پیشه‌وران و بویژه دهقانان خرده‌پا) بواسطهٔ رقابت و تراکم در معرض نابودی قرار دارند. برخی دیگر به نسبت لزوم کلی شان باقی میمانند (مثل دادوستدهای کوچك). برخی هم در خارج از تولید بزرگ سرمایه‌داری بوجود می‌آیند و در خدمت سرمایه فعالیت های معینی انجام میدهند (پیشه‌های حفظ و نگاهداری وسایل معیشت، توزیع‌ها، مقاطعه‌کاریهای کوچك) و غیره).

بقیه:

درسی از انقلاب پرتغال

مخفی خود را آغاز کرده بود به افشاء عوامفریبی‌های لیبرال منشانهٔ حکومت کائتانو و در عین حال مبارزه با انحراف سکتاریستی چپ روانه در جنبش انقلابی پرتغال پرداخت چپ روانه در جنبش انقلابی پرتغال برخاست. "آوانته" ارگان مرکزی حزب که ۳۳ سال متوالی بطور پنهانی انتشار می‌یافت در گسترش مبارزهٔ مردم نقش قطعی ایفا نمود مبارزهٔ دمکراتیك رو به اعتلاء میرفت. موج تظاهرات خیابانها را درمی‌نوردید.

اوج گیری جنبش دمکراتیك در ارتباط با پیکار رهائی بخش ملی در مستعمرات

عمده‌ترین نقطه ضعف حکومت فاشیستی پرتغال مسئلهٔ مستعمرات بود. هنگامی که اعتلاء جنبش رهائی بخش ملی در قارهٔ آفریقا دولتهای استعمارگر نیرومندتر (انگلیس، فرانسه، هلند) را مجبور ساخت تا بنحوی از انحاء به استقلال مستعمرات خویشتن تن دردهند، رژیم فاشیستی پرتغال با چنگ و دندان به مستعمرات خود چسبیده بود، برای سرکوب جنبش پارتیزانی آنگولا موزامبیك و گینهٔ بیسائو که در آغاز سالهای ۱۹۶۰ پدید آمد ارتش ۲۰۰ هزار نفری بسیج گردید که بیش از ۴۰٪ بودجهٔ کشور را می‌بلعید. سیزده سال جنگ مستعمراتی هیجان نیرومندی در صفوف ارتش پدید آورد. هیجان محافل نظامی بتدریج به بانگهای اعتراض و سپس تمرد و طغیان آشکار بدل گردید. افسرانی که در باطلاق جنگ مستعمراتی گیر کرده و تا حد تهوع از جنگ بیزار بودند دیگر تحمل آنرا نداشتند که مسئول شکستهای سیاسی رژیم قلمداد شوند از سوی دیگر نیاز به افسران و سربازان جدید عدهٔ روزافزونی از مخالفان رژیم را که از تجارب سیاسی برخوردار بودند وارد صفوف ارتش کرد. در پرتغال نیروهای انقلابی از جمله کمونیستها داوطلبانه وارد ارتش میشدند و بکار تبلیغ و سازماندهی دست میزدند. در نتیجه فعالیت عناصر مترقی "جنبش نیروهای مسلح" که "جنبش سروانان" نیز نامیده میشد سازمان یافت. در این جنبش بطور عمده قشرهای متوسط افسران شرکت داشتند. در آغاز عناصری چون ژنرال اسپینولا نیز خود را در صفوف "جنبش نیروهای مسلح" جا زدند.

بدنبال برکناری ژنرال گوستا وگومش ژنرال اسپینولا معاون وی و سپس بازداشت صدها افسر و سرباز بوسیلهٔ دولت کائتانو نتیجه‌ای جز تشدید نارضایتی ارتش نداشت.

مجموعهٔ این تحولات باعث منفرد شدن رژیم فاشیستی بگونه‌ای گردید که در آستانه قیام ۲۵ آوریل بجز سازمان منفور امنیت تکیه‌گاه دیگری برای رژیم باقی نمانده بود.

تحولات دمکراتیك در پرتغال

بدنبال قیام ۲۵ آوریل تحولات دمکراتیك در پرتغال آغاز گشت. در حکومت موقتی که تشکیل شد، کمونیستها، سوسیالیستها، جنبش دمکراتیك و کاتولیکهای مترقی شرکت داشتند. آلوارو کونیال دبیر کل حزب کمونیست بسمت وزیر مشاور و یك کمونیست جوان ۳۵ ساله که از سازماندهندگان جنبش مطالباتی زحمتکشان بود، بسمت وزیر کار برگزیده شد.

از همان آغاز انقلاب روشن بود که ارتجاع داخلی پرتغال و دستیاران امپریالیست آن به آسانی تن به از دست دادن قدرت سیاسی پنجاه ساله‌ای که در پناه رژیم فاشیستی اعمال میکردند، نمی‌دهند. بورژوازی بزرگ پرتغال، انحصارهای درآمیخته، سرمایهٔ مالی و ملاکان بزرگ، یعنی قشرهائی که با سقوط فاشیسم قدرت سیاسی را از دست دادند، با تمام نیرو به پشتیبانی امپریالیسم و ارتجاع جهانی فعالیت خود را برای منحرف کردن انقلاب پرتغال، و فراهم آوردن زمینهٔ استقرار مجدد دیکتاتوری سرمایه‌داری آغاز کردند. بحرانهای سیاسی پی در پی که از زمان انقلاب تاکنون ادامه یافته نتیجهٔ فعالیت این نیروهاست.

نقطهٔ عطف مرحلهٔ اول این کوششها با کشف توطئهٔ کودتای ژنرال اسپینولا و طرد وی از ریاست جمهوری در ۱۱ مارس ۱۹۷۵ به پیروزی نیروهای متحد دمکراتیك انجامید.

اقداماتی که بلافاصله پس از ۱۱ مارس ۱۹۷۵ بوسیلهٔ چهارمین و پنجمین دولت موقت به ریاست ژنرال واسکوگونسالوش و بنا برهنمود شورای انقلاب انجام گرفت عزم جزم دولت را در این مورد نشان داد.

بانکهای بزرگ، شرکتهای بیمه، ۱۴ بنگاه بزرگ تولید و توزیع نیروی برق، پالایشگاهها و اکثریت شرکتهای فروش نفت و مواد نفتی، صنایع دخانیات و سلولز، خطوط و تاسیسات راه‌آهن، صنایع فلزکاری، دو شرکت بزرگ کشتیرانی و یك شرکت هواپیمائی ملی شدند. از سوی دیگر دولت موقت دست به اجرای یك سلسله اصلاحات ارضی ریشه‌ای زد. بدیهی است که این اقدامات بورژوازی بزرگ پرتغال و ارتجاع بین‌المللی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را سخت به وحشت انداخت.

ضد انقلاب و چرخش به راست

تعرض جدید ضد انقلاب از ژوئیهٔ ۱۹۷۵ آغاز شد. حملهٔ مسلحانه به مراکز حزب کمونیست و سایر سازمانهای مترقی زد و خوردهای خیابانی، ترور کمونیست‌ها

بقیه در صفحه ۸

بقیه:

دستاوردهای سی سال...

۱۹۷۸ در بلغارستان ۱۰، در مجارستان ۷/ ۴، در جمهوری دمکراتیک آلمان ۹/ ۵، در مغولستان ۷/ ۵، در لهستان ۶/۹ در رومانی ۱۳، در اتحاد شوروی ۱/ ۸ و در چکسلواکی ۷/ ۴ برابر افزایش یافته است.

در مجموع کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی درآمد ملی به موهبت بالا رفتن بهره‌وری کار طی این دوره ۶/ ۷ بار فزونی یافته است.

در اغلب کشورها روند مداوم صنعتی شدن و مدرنیزه کردن تولید بطور اساسی ساختار اقتصادی را دگرگون ساخته است. کشورهای کم‌رشد صنعتی شده‌اند. در فاصلهٔ ۱۹۵۰ و ۱۹۷۸ سهم صنعت و ساختمان در درآمد ملی بلغارستان از ۴/ ۴۳ به ۲/ ۶۲ درصد، در مجارستان از ۱/ ۳۵ به ۴/ ۵۹ درصد، در لهستان از ۷/ ۳۳ به ۵/ ۶۴ درصد، در رومانی از ۶/ ۴۹ به ۳/ ۶۸ درصد افزایش یافته است. در اتحاد شوروی، جمهوری دمکراتیک آلمان و چکسلواکی این افزایش به ترتیب ۱/ ۶۲، ۸/ ۶۷، ۴/ ۷۴ درصد بوده است.

قدرت فزاینده صنعتی

دوره‌ای که سپری شد برای رشد صنایع کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی که بخش مهم اقتصاد شان را تشکیل میدهد، اهمیت بسیار زیادی دارد. تولید صنعتی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۸ در بلغارستان ۲۲، در مجارستان ۳/ ۸، در جمهوری دمکراتیک آلمان ۴/ ۸، در مغولستان ۱۳، در لهستان ۱۴ در رومانی ۲۹ در اتحاد شوروی ۱۱ و در چکسلواکی ۹/ ۷ برابر افزایش یافته است. در جمهوری کوبا، تولید کل در ۱۹۷۸، ۷۲ درصد بیشتر از سال ۱۹۷۰ بوده است.

در مجموع، تولید صنعتی کشورهای عضو شورا در فاصلهٔ ۱۹۵۱ و ۱۹۷۸ ـ ۱۲ بار افزایش یافت و این میزان با نرخ سالیانه ۲/ ۹ درصد در برابر متوسط جهانی ۳/ ۶ درصد مطابقت دارد.

انقلاب علمی و فنی همواره تاثیر بیشتری در رشد صنایع میگذارد. در سالهای اخیر، اکثریت کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به رشد ماشین سازی، صنعت شیمی، مخصوصاً به الکترونیک، ماشین ابزارها، ابزار دقیق و پتروشیمی توجه زیادی معطوف داشته‌اند.

قدرت صنعتی شورای همیاری اقتصادی فراتر از ایالات متحده یا اروپای باختری است. جامعهٔ سوسیالیستی تنها یک دهم جمعیت زمین را در برمیگیرد و کمتر از یک تن از سه تن، دو تن کودهای شیمیائی از پنج تن، یک چهارم مواد متالورژیک تولید جهانی را تولید نمیکند.

جدول زیر سهم شورای همیاری اقتصادی را در تولید جهانی محصولات عمدهٔ صنعتی نشان میدهد (به ٪).

	۱۹۵۰	۱۹۷۸
انرژی برق	۱۳/۷	۲۱/۸
زغال سنگ	*	۳۱/۰
نفت	۸/۴	۱۹/۹
گاز طبیعی	۴/۸	۲۹/۸
فولاد	۱۸/۷	۳۰/۶
اتومبیل های جهانگردی	۱/۲	۶/۵
کودهای شیمیائی	۲۰/۷	۳۷/۳
مواد پلاستیک و صمغ سنتتیک	*	۱۳/۲
فیبرهای مصنوعی	۱۰/۴	۱۵/۸
سیمان	۱۳/۸	۲۵/۷
شکر (شکرسفید)	۱۵/۵	۲۷/۲

* داده‌های دقیقی در دست نیست.

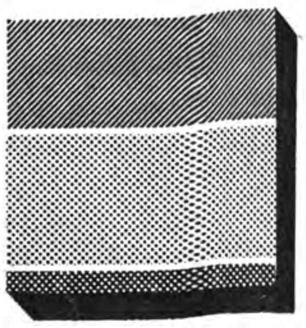
کوشش متمرکز در بالا بردن بازدهی تولید اجتماعی، معمول نمودن تازه ترین وسایل و تکنولوژی، ویژه کاری و تکمیل تولیدات بین ۱۹۵۱ و ۱۹۷۸ بهره‌وری کار را در صنعت بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. این افزایش در بلغارستان ۲/ ۶، در مجارستان ۹/ ۳، در جمهوری دمکراتیک آلمان ۸/ ۵، در مغولستان ۲/ ۳، در لهستان ۳/ ۶، در رومانی ۴/ ۸، در اتحاد شوروی ۵ و در چکسلواکی ۸/ ۴ بار بوده است. در حال حاضر، کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به موهبت بالا بودن بهره‌وری کار تقریبا ۸۰٪ رشد تولید صنعتی را در دست دارنده

میزان آن در سالهای پنجاه ۵۵٪ بوده است.

در ۱۹۷۸، جامعهٔ سوسیالیستی ۱۶۱۴ میلیارد کیلووات ساعت انرژی برق تولید نمود. این رقم ۱۲ بار بیشتر از سال ۱۹۵۰ و تقریبا برابر با ۲۲٪ تولید جهانی است.

ماشین سازی با پویاترین رشد روبرو بوده است. طی ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۸ تولید آن به ۳۰ برابر رسید. این رقم ۵/ ۲ بار زیادتر از نرخ رشد متوسط تولید صنعتی است.

سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید جهان در پایان سالهای ۷۰



کشورهای سوسیالیستی بیش از ۴۰٪

کشورهای سرمایه‌داری صنعتی بیش از ۵۰٪

کشورهای در راه رشد تقریبا ۷٪

اعضای شورای همیاری اقتصادی از حیث تولید سرانهٔ محصولات پایه در ردیف کشورهای گروه مقدم دارند.

کشاورزی نیز با تغییرات بنیادی روبرو بوده است. رشد این بخش به موهبت پی ریزی تولید بزرگ جمعی سوسیالیستی، تحکیم مداوم پایهٔ مادی و فنی و افزایش بهره‌وری کار تامین شده است. تولید کل کشاورزی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی بطور متوسط طی سی سال دو و نیم بار افزایش یافته است. در ۱۹۷۶ ـ ۱۹۷۸ مجموع محصول غله و بقولات بطور متوسط تقریبا ۳۰۰ میلیون تن بوده است. این رقم ۳/ ۲ بار بیش از محصول سالیانهٔ متوسط ۱۹۵۱ ـ ۱۹۵۵ است.

رشد محصولات دیگر نیز زیاد بوده است: چنانکه چغندر قند تقریبا سه بار، دانه‌های روغنی ۳/ ۲ بار، گوشت نسبت به ۱۹۵۰ ۳ بار (۷/ ۲۵ میلیون تن در ۱۹۷۸)، شیر ۴/ ۲ بار (۵/ ۱۳۵ میلیون تن)، تخم‌مرغ ۷/ ۴ بار (۶/ ۹۶ میلیارد دانه) افزایش یافته است. جامعهٔ سوسیالیستی میتواند با تهیهٔ ۲۰، ۲۵ و ۳۰ درصد تولیدات جهانی گوشت، قند و کره، نیازهای غذائی جمعیت خود (یعنی تقریبا نزدیک به ۱۰٪ نیازهای غذائی جهان) را تامین نماید.

سطح رفاه مردم

سیاست اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی معطوف به تامین نیازهای مادی و معنوی فزاینده مردم است. درآمد ملی همواره سریعتر از جمعیت افزایش می‌یابد و این امر پایهٔ بهزیستی دائمی زحمتکشان را تشکیل میدهد.

درآمد سرانهٔ ملی بین ۱۹۵۰ و ۱۹۷۸، ۵/ ۸ بار در بلغارستان ۱/ ۴ بار در مجارستان، ۵/ ۶ بار در جمهوری دمکراتیک آلمان ۸/ ۲ بار در مغولستان، ۹/ ۴ بار در لهستان، ۸/ ۹ بار در رومانی، ۶/ ۵ بار در اتحاد شوروی و ۸/ ۳ بار در چکسلواکی افزایش یافته است.

بالا رفتن دستمزدهای واقعی کارگران و کارمندان قبل از هر چیز نمایشگر بهبود شرایط مادی مردم است. این دستمزدها در فاصلهٔ ۱۹۶۱ و ۱۹۷۸ در بلغارستان ۷/ ۱، در مجارستان و چکسلواکی ۶/ ۱، در لهستان ۸/ ۱ و در رومانی ۱/ ۲ برابر شده است. دستمزدهای واقعی کارگران و کارمندان در اتحاد شوروی طی این دوره (برای هر زحمتکش) ۷/ ۱ برابر افزایش یافته است.

سطح زندگی مردم در کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به هزینه‌گذاریهای اجتماعی و مصرف (پانسیون‌ها، کمکهای خانوادگی، بورس های تحصیلی و غیره) و هزینه‌گذاریهای اجتماعی ـ فرهنگی (تربیت، فرهنگ، بهداشت و غیره) بستگی دارد. این هزینه‌گذاریها در ۱۹۷۸ ـ ۱۹۶۱ در بلغارستان بیش از ۵ بار، در مجارستان ۵ بار، در جمهوری دمکراتیک آلمان ۷/ ۲ بار، در مغولستان ۱/ ۴ بار، در رومانی ۸/ ۴ بار، در اتحاد شوروی ۹/ ۳ بار، در چکسلواکی ۳/ ۳ بار و در لهستان (۱۹۷۷ ـ ۱۹۶۵) ۶/ ۳ بار افزایش یافته است.

ساختار مصرف به وجه احسن تغییر می یابد. سهم محصولات غیر خوراکی قبل از هر چیز کالا های مورد مصرف با دوام، لوازم خانگی و فرهنگی افزایش یافته است.

جدول زیر تهیهٔ روز افزون کالا های با دوام را از طرف اهالی به خوبی نشان می دهد. (برای هر ۱۰۰۰ نفر) (داده های ۱۹۶۰ بلغارستان و لهستان در دست نیست).

	۱۹۶۰	۱۹۷۸
یخچال		
بلغارستان	–	۲۱۱
مجارستان	۴	۲۶۶
آلمان دمکراتیک	۲۲	۳۷۷
لهستان	–	۸۹
شوروی	۱۰	۲۲۶
چکسلواکی	۳۳	بیش از ۲۹۰
ماشین رختشوئی		
بلغارستان	–	۲۰۴
مجارستان	۴۵	۲۸۵
آلمان دمکراتیک	۲۲	۳۰۱
لهستان	–	۹۵
شوروی	۱۳	۲۰۳
چکسلواکی	۱۶۷	بیش از ۴۰۰
تلویزیون		
بلغارستان	–	۲۱۸
مجارستان	۱۰	۲۴۶
آلمان دمکراتیک	۶۰	۳۳۱
لهستان	–	۹۹
شوروی	۲۲	۲۴۰
چکسلواکی	۶۲	بیش از ۳۳۰

خانه‌سازی یکی از شاخص‌های عمدهٔ رشد رفاه زحمتکشان جامعهٔ سوسیالیستی است:

شورای همیاری اقتصادی تقریباً به اندازه بازار مشترک و ایالات متحدهٔ آمریکا در مجموع خانه می سازد.

جدول زیر رشد خانه سازی در کشورهای مختلف را نشان می دهد (تعداد خانه‌های ساخته شده برای هر ۱۰۰۰۰ نفر):

	۱۹۵۰	۱۹۷۸
اتحاد شوروی	۶۰	۸۰
بلغارستان	–	۷۵
مجارستان	۳۸	۸۲
آلمان دمکراتیک	۱۷	۶۷
لهستان	۲۴	۸۳
رومانی	۳۰	۷۶
چکسلواکی	۳۱	۸۵
اطریش	۶۷	۵۰
بلژیک	۵۲	۷۹
بریتانیای کبیر	۴۲	۵۶
دانمارک	۴۸	۶۶
ایتالیا	۱۶	۲۷
کانادا	۶۵	۷۹
ایالات متحده	۱۳۷	۷۶
آلمان فدرال	۷۷	۷۰
فرانسه	۱۷	۸۳
سوئد	۶۴	۶۸

افزایش سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان

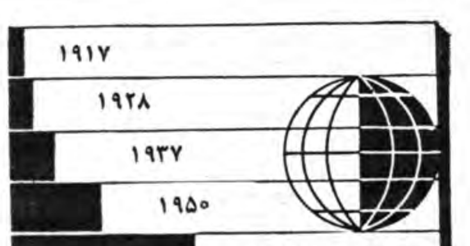
کمتر از ۳٪

تقریبا ۵٪

نزدیک ۱۰٪

تقریبا ۲۰٪

بیش از ۴۰٪



بقیه در صفحه ۴

آب

یوری تریفونوف

در جاده کوهستانی کویت داغ به یک کامیون کمپرسی برمیخوریم . راننده با موتور در کشت و کار است . سه کارگر ترکمن در آن نزدیکی نشسته‌اند و کلنگ هایشان را روی زانو دارند . آچیلوف میگوید :

ــ بپرس ازشان : کمك لازم دارند ؟

عیسی که تابخواهی تنبل است ، با بیمیلی پائین میرود و خود ش را به راننده میرساند . دونفری با موتور ور میروند . من و آچیلوف هم پائین می‌جهیم ، جاده با غبار سنگریزه هایش برق میزند . از دو سو صخره‌های بلند باد برد ستون آسمان شده‌اند و گرمای خشکی که بوی آهك میدهد از شکاف بین آنها میدمد . هوا مانند کوره داغ است .

کارگرها از ما آب میخواهند . آچیلوف دو بطری آب معدنی بورژوم و یك جام نقره می آورد .

یکی از کارگرها بدیدن برچسب های رنگی بطری‌ها به شك می افتد و میپرسد نکند که ودکا باشد .

ــ ودکا ؟ اگر ودکا بود ، خیلی وقت پیش خودمان میخوردیمش .

ــ رفیق ، میخواهی گولمان بزنی ...

آچیلوف می‌خندد .

ــ آخر ، برای چه؟ شما ترکمنید ، من هم ترکمنم ... به‌اتان میگویم آب است .

یکی از کارگرها جام را میگیرد و یك جرعه باحتیاط می‌خورد . از گزندگی گاز ، شکلکی از خود درمی‌آورد و می‌گوید :

ــ اوه ، چه تند است !

کارگر دیگر هم دو جرعه سر میکشد ومیگوید :

ــ آها ، تندست . انگار توی دماغ آدم را سوزن میزنند .

آن ها سه نفری نتوانسته‌اند کار یك بطری بورژوم را بسازند .

چه باید گفت : آیا بدگمانی ساده لوحانه است ، یا احترام فطری به آب که قرنهاست در آن ها ریشه دوانده و یا تجربه دیرین مبارزه با تشنگی؟

*

پس از باران های بهاره ، آبگیرهای طبیعی در گودی بین تپه‌های شن بیابان بوجود می‌آید و در پاره‌ای نقاط تا مدتی دراز باقی میماند ، چوپانان این آبگیرها را سخت عزیز میدارند .

یك روز من در میان شن ها یکی از این مخزن‌های آب را پیدا کردم . استخر بزرگی بود با آب گل آلود قهوه‌ای رنگ . من بعادت نسنجیده روسی خودم که هر چه دم دست میابیم به درون آب می‌اندازیم ، دم سوسمار کوچکی را گرفتم و در آن پرتاب کردم . این کار من ماشین وار بود ، بی آنکه فکری کرده باشم . چوپان پیر ناشناسی آنجا ایستاده بود . بی سخن ، کفش‌ها را از پا درآورد و شلوار خود را تا زانو بالا زد ، آهسته وارد آب شد و پی سوسمار گشت و گرفتش و دورانداخت ، روی شن‌ها

همهٔ این کارها بخاموشی گذشت ، بی آن که نگاهی به من بیفکند . خجلت زده شدم و فهمیدم کار ناشایستی کرده‌ام . پی بردم چه شکاف عمیقی بین بی‌اعتنائی من نسبت به این آبگیر کثیف قهوه‌ای رنگ و احترام خردمندانه او به آب وجود دارد .

*

در جاده پیونرنی به یك کاروان برمیخوریم : درحدود سی شتر . روی هم امری نادر ، زیرا امروزه در بیابان بیشتر به کامیون و تراکتور میتوان برخورد تا به یك کاروان واقعی . شترها آهسته میگذرند و سرهای کوچك خود را با سرفرازی نوسان میدهند . مشته‌های پشم جابجا بر پهلوهای موریخته‌شان دیده میشود .

عیسی اتومبیل را نگهمیدارد و میگوید :

ــ این ها کازاخ هستند و دنبال علف چرمیروند .

اینجا در بخش باختری ترکمنستان چندین کلخوز و کازاخ وجود دارد در ماه‌های گرم تابستان چوپانان کازاخ و همچنین ترکمن در جستجوی سبزه و آب در ریگهای بیابان سرگردان میگردند .

ناچار باید ماند تا کاروان بگذرد .

بسته‌های چادر و قالی و لحاف و دیك و سه‌پایه دوده گرفته روی کوهان های شترها بارشده است و بالای همه این خرت و پرت ها زنان و کودکان تلو تلومیخورند عیسی میپرسد :

ــ شما کجا میروید ؟

جواب نمیدهند . آچیلوف سوآل را تکرارمیکند . این بارهم بی‌جواب میماند . زنهاکه دهانشان زیرشال نهفته است و چشمانشان فرود آمده ، حتی سرشان‌را بسوی ما بر نمیگردانند . تنها بچه‌ها ما را باچشمان کوچك سیاه و فروزانشان گوئی به تیر میزنند .

عیسی با لبخندی تایید آمیزمیگوید :

ــ کمروهستند ؟

آچیلوف توضیح میدهد :

ــ نه ، از کمروئی نیست ، نمیخواهند بگویند کجا میروند . سری است که باید حفظ بکنند . لابد جای خوبی را نشان کرده‌اند . جائی که آب هست ...

کاروان با آهستگی تحمل ناپذیری میگذرد . ساقهای لاغر شترها ، با مفاصل پشمالو ، کاهل وار بالا وپائین میرود . باد سوزان بوی پشم لگدخورده با خود می‌آورد. هوا گرم و خشك است ، خشکی ستوه آورنده . از اثر این گرما و این خشکی است که شترها چنین آهسته راه میروند و زنها خاموش‌اند و سرشان فرود آمده است .

آچیلوف به پیرمرد کازاخ که در عقب کاروان روی خری نشسته تاتی میکند سیگاری میدهد و فرصت را مغتنم شمرده میپرسد که کاروان به کجا میرود . پیرمرد به‌جای جواب زیر لب چیزی به روسی میگوید :

ــ علف هیچ نیست . شترها لاغرشده‌اند .گوسفند ها لاغرشده‌اند ... بگو ببینم ، کانال کی خواهد آمد ؟

آچیلوف با گرد نفرازی جواب میدهد :

ــ به‌همین زودی ها ، پیرمرد ! دیگر چیزی‌نمانده ! آب تا این ور کرامت نیاز آمده . سال دیگر اینجاخواهد بود .

پیرمرد کازاخ سرتکان میدهد و زیر لب میگوید :

ــ چه خوب ! ...

ولی نه در صدا و نه در چشمانش شادی واقعی احساس نمیشود . مطلب خیلی ساده است ، باورنمی‌کند . مانند بیشتر چوپانان این ناحیه عقیده دارد که ریگ نخواهد گذاشت که آب بیاید .

عیسی چشمکی به آچیلوف میزند و میگوید :

ــ سال دیگر برمی‌گردیم و تو را تو کانال آب تنی میدهیم . مدتهاست که خودت را نشسته‌ای ، نه ، پیرمرد ؟

و هر دو میخندند .

اثر گرد و غبار کاروان دور میشود . آخرین شتر در پس تپه شنی درخلاء آسمان آبی محو میگردد .

*****

از پیونرنی که تقریبا در نیمه راه کانال واقع است تا نیچکا سه چهار ساعت راه است . ولی ما اکنون تمام روز در راهیم . عوضی رفته‌ایم و دور چرخیده‌ایم و دوباره بسوی پیونرنی بر گشته‌ایم . سرتاسر مسیر هزاران رد چرخ ماشین روی شن ها دیده میشود . راه گم کردن مشکل نیست !

ما با هیجان قلب به انتظار آب آمو دریا هستیم . چندان دور نیست ، آنجا ، در کیلومتر ۱۹۰ ما ازشهر ماری آمده‌ایم ، از آنجاکه حفر کانال آغاز شده است . هر چه هم دلتان بخواهد دیده‌ایم : شهرهای نوساز ، سد ، پل ، ارتشهائی از ماشین های خاکبرداری و تسطیح که در ترانشه‌های غرق در گرد و خاك میغرند ، یك ایستگاه برق روی سد که آماده رسیدن آب و بکار افتادن است ، ــ ولی تنها چیزی که ندیده‌ایم خود آب است . آب هنوز هم آن جا است ، در طرف های مشرق ، آهسته رو به ما در جریان است و خود ما هم به ملاقاتش میشتابیم . از چندین کیلومتر خنکی آب در هوای داغ محسوس است . وقتی که بالای یك تپه شنی میرسیم ، دریاچه‌ای را در برابر خود می‌بینیم که مانند شکم پوشیده از فلس ماهی برق‌میزند . آب گودالها و فرورفتگی‌ها را پرکرده است و از هرسو درختان ساق ساوول از میان آب سر برمی‌آورند . آب ولرم و زلال است . روی ریك های خیس ساحل اثرسم های گرد آهو دیده میشود . به همین زودی خبر شده‌اند وبه آبشخور آمده‌اند . بیابان با سرعت شگرفی به آب عادت کرده است .

آواز سوت مانند پرندگان آبی درهوا طنین افکن است . کاکائی‌ها در آسمان میچرخند . بی شك ماهی هم اینجا آمده است . و چنین چیزی در ریگهای قره قوم !! کاکائی در قره قوم !

همه سو آرام است ، نه آدمی دیده میشود ، نه کامیون . و ما هم خاموش میمانیم . و ناگهان در نظر می‌آوریم که کار عظیم ساختمان کانال پایان یافته است و سازندگان ، این مردم سرسخت که نه گرما توانسته‌است آنها را از پا درآورد ، نه گردباد ریگ و نه آرزوی خانه و خانواده ، از اینجا رفته‌اند ، بسوی کارگاههای ساختمانی تازه رفته‌اند و ماشین های غران خود را بهمراه برده‌اند ، اما آب مانده است و زمین آرام و پر صفا ونیز زندگی تازه‌ای روی زمین ...

بقیه:

دستاوردهای سی سال...

کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی برای گسترش بهداشت عمومی وتحکیم پایهٔ مادی آن کارهای زیادی انجام می‌دهند . مراقبت های پزشکی در این کشورها رایگان است . تعداد پزشك وتختخواب های بیمارستان مدام افزایش می‌یابد .

	۱۹۵۰	۱۹۷۸
بلغارستان	۹/۲	۲۸/۳
مجارستان	۱۰/۳	۲۶/۶
آلمان دمکراتیک	۱۱/۳	۲۴/۶
کوبا	—	۱۸/۳
مغولستان	۱/۸	۲۱
لهستان	۴/۶	۲۳/۳
رومانی	۹/۵	۱۶/۹
اتحادشوروی	۱۴/۶	۳۵/۲
چکسلواکی	۱۰/۱	۳۰/۲

از ۷/ ۲ میلیون پزشك جهان ۲/ ۱ میلیون در کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی به سر می برند .

تعداد پزشکان متخصص و عمومی برای هر ۱۰۰۰۰ نفر به ترتیب جدول فوق افزایش‌یافته است .

در کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی آموزش رایگان و همگانی است ، یعنی همهٔ گروههای اجتماعی را در هر سنی در بر می گیرد . عدهٔ زیادی از محصلین از بورس‌های تحصیلی استفاده می کنند .

روابط اقتصادی باخارج

تجارت خارجی برای رشد اقتصادی شورای همیاری اقتصادی همواره مورد توجه است . در ۱۹۷۸ رقم مبادلات به ۱۷۴ میلیارد روبل افزایش‌یافت . این رقم ۲۰ بار بیشتر از سال ۱۹۵۰ است .

مبادلات متقابل اعضای شورا طی این دوره بیش از ۲۲ بار فزونی یافت . مبادلات شورای همیاری اقتصادی با کشورهای در راه رشد ۳۲ برابر شده است .

مبادلات با کشورهای سرمایه داری صنعتی بین ۱۹۵۰ ــ و ۱۹۷۸ ، ۱۶٫۵ برابر شد .

کشورهای عضو شورا با بیش از ۱۰۰ کشور آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین روابط ثابت بازرگانی دارند . حجم مبادلات بین شورای همیاری اقتصادی و کشورهای در راه رشد ۱۰٪ عملکرد جامعهٔ سوسیالیستی راتشکیل می دهد .

بین ۱۹۵۵ و ۱۹۷۷ تعداد کشورهای ازاد شده‌ای که از کمك اقتصادی و فنی اعضای شورای همیاری اقتصادی استفاده کرده‌اند از ۳۴ به ۷۸ رسید . مبلغ اعتبارات تفویضی به کشورهای جوان آفریقائی ، آسیائی و آمریکای لاتین تقریبا" به ۱۵ میلیارد روبل افزایش‌یافته است .

سی سال پیشرفت و کامیابی اقتصادی ، علمی و فنی مداوم اعضای شورای همیاری اقتصادی تماما" به نفع زحمتکشان این کشورها بوده است . این دستاورد ها نتیجهٔ همیاری فزاینده کشورهای برادر در همهٔ قلمروهای زندگی اجتماعی است .

* مستخرج از آمار سالیانهٔ اقتصاد ملی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی که از جانب دبیر خانهٔ شورا در ۱۹۷۹ انتشار یافته است .

محمود درویش

شاعر بزرگ و مبارز فلسطینی
به‌سال ۱۹۴۱ در روستای البروه نزدیک عکّا بدنیا آمد.
روستای مولد او در ۱۹۴۸ ویران گشت.
مردی است مبارز، روزنامه‌نویس، در فعالیت گروه الارض شرکت دارد، سه بار، در ۱۹۶۱، ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷ به زندان افتاده محکوم به اقامت اجباری در حیفا شده است. سردبیر روزنامه الجدید (ارگان شاخه عربی حزب کمونیست اسرائیل) میباشد.

خشم و اندوه

روستای ویران
بسان مترسك
زمین خشك ترك خورده
و ساقه‌های درختان زیتون شما
چونان آشیانه‌های جغد یاکلاغ
چه کسی امسال گاوآهن را تیارکرده
چه کسی به زمین پرداخته
تو! برادرت کجاست ... پدرت کو
جلوه‌های سراب
از کجا می‌آئی؟ از شکاف دیوار؟
یا از میان ابرها به زمین افتاده‌ای؟
حرمت مردگان را آیا پاس می‌داری
یا درخانه‌ات را با فرود آمدن شب می‌بندی؟
برای چه سر به شورش برنمی‌داری

وحال آنکه پیکر پدر پدرت
روی چکمه‌های شب
بردار است
آیا دوستش می‌داری؟
من پیش از تو دوستش داشته‌ام
و برکناره‌های تیرماش به لرزه افتاده‌ام
زیبا بود
اما برگور من پایکوبی کرد

من و تو حساب میخواهیم
از تاریخ
از پرچمی که مردانگی‌اش را از دست داد
باکه هستیم؟
بگذار سبکروحی کوچه‌ها
از ناشایستی لوای به خون غلتیده مان سیراب شود
برای چه سر به شورش برنمی‌داری
هنگامی که اولیانش را به دیگران عرضه می‌دارد
وپستانهایش را

اندوه را
سالهاست که تحمل کردیم
و آفتاب بر نیامد
اندوه آتشی است که گذشت زمان می‌میراند
و باد برمی‌انگیزدش
و باد را بی سلاح
چگونه رام خواهی کرد
مگر در همدستی باد و آتش
در میهنی بی سیرت شده

بقیه:

فکر ماشین...

فعالیت هائی دارد که در سیستم های محاسبه الکترونیک و سایر سیستم های مشابه جریان می یابد.

سی برنتیك علم نوپائی است که هنوز به اصطلاحات مخصوص و متناسب خود دست نیافته است. از این رو، ناچار است از اصطلاحاتی استفاده کند که مفهوم لفظی شان با مضمون مفاهیم سی برنتیك مطابقت ندارند: بدیهی است آنچه ماشین انجام می دهد فکر نیست. برای قبول این مطلب لازم نیست که انسان مارکسیست باشد تا به این واقعیت پی ببرد. اصولا "فکر کردن" به انسان و یا دقیق تر به بشریت تعلق دارد.

در اینجا سعی می شود درباره‌ٔ شیوه‌ٔ فکر انسان در برابر "فکر ماشین" پژوهش بعمل آید. البته این کار بخاطر مقایسه کردن آنها نیست. بلکه مقصود نشان دادن تفاوت آنها و پی بردن به این واقعیت است که آیا ماشین به راستی فکر می کند؟ اصولا "چنین موضوعی نباید برای ما مطرح شود، زیرا از تعریف هائی که در بالا به اختصار ارائه شد این نتیجه به دست می آید که فکر، استعدادی صرفا" بشری است. بسیاری از مؤلفین باذکر کارهائی که فکر انجام می دهد و ماشین قادر به انجام آنها نیست نظر دانشمندان رشته‌ٔ سی برنتیك را درباره‌ٔ "اندیشیدن" ماشین رد می کنند. باید گفت که اصولا" ذکر این موارد زائد است. زیرا ماشین حتی با ابتدائی ترین شکل فکر بکلی بیگانه است. ماشین قادر نیست به وسیله‌ٔ انتزاعات از واقعیت تصویر ایده‌ای به دست دهد. این کار فقط به مغز انسان تعلق دارد. بنابراین در جائی که آفرینش تصویر ایده‌ای از واقعیت به وسیله‌ٔ انتزاعات وجود ندارد، کمترین نشانه‌ای از فکر در میان نخواهد بود.

هنگامی که "فکر ماشین" مطرح می شود، بهتر است از خود بپرسیم که آیا ماشین فکر می کند یا فکر ماشین در چه چیز با فکر انسان تفاوت دارد. بهرحال بهتر است این مساله با دقت پژوهش و روشن شود که چگونه ماشین در فکر کردن به انسان کمك می کند و جانشین انسان و فعالیتش در روند فکر می گردد.

فکر از تأثیر عین بر ذهن (انسان) نتیجه می شود. انسان با عین رابطه‌ٔ منطقی برقرار می کند. در این رابطه انسان یك موجود صرفا" بیولوژیك نیست، بلکه یك موجود اجتماعی، انسان اجتماعی با همه‌ٔ آن ویژگی هائی است که او را از تحول یافته ترین حیوانات متمایز می سازد. طبیعی است که در رابطه‌ٔ عین و ذهن (انسان) ابزارهای تولید، ماشین ها و دستگاههای مختلف دخالت دارند. انسان بیاری این وسایل جهان را کشف می کند و آن را به دلخواه دگرگون می سازد. شمارگرهای الکترونیك در ردیف وسایل مذکور قرار دارند. این شمارگرها یکی از وسایلی هستند که انسان برای شناختن و دگرگون کردن جهان خارج در اختیار دارد. همانطور که بیل مکانیکی در کندن خاك و تلسکوپ در مشاهده‌ٔ اجرام آسمانی به انسان کمك می کنند، شمارگرها هم با سبك کردن کار ذهنی انسان به او در فکر کردن یاری می رسانند.

پس از درك اهمیت فعالیت عصبی در طرز کار فکر که انسان آن را از حیوانات عالی به ارث برده، حداقل توجه به دو موضوع اهمیت دارد.

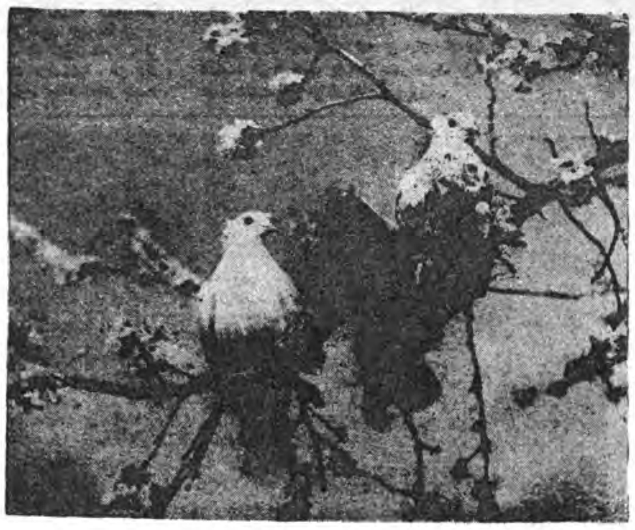
نخست این که بخش‌های مختلف آناتومیکی انسان در روند کار پا بپای تحول جامعه به طرز چشمگیری تغییر یافته است. سخنان انگلس درباره‌ٔ دست انسان در این زمینه پر معناست: "بنابراین دست نه تنها عضو کار است بلکه محصول کار هم هست. تنها به موهبت کار، بموهبت سازش با فعالیت های همواره تازه، به موهبت انتقال ارثی رشد ویژه که بدین سان نصیب ماهیچه‌ها، تاندون ها و در فاصله‌ٔ بسیار زیاد نصیب استخوان ها گردید؛ و بالاخره به موهبت کاربرد لاینقطع و مکرر این ظریف کاری ارثی در فعالیت های تازه و همواره بغرنج تر است که دست انسان به درجه‌ٔ عالی کمال می رسد که می تواند معجزه‌ٔ تابلوهای رافائل، مجسمه‌های توروالدسون و موسیقی پاگانینی را به وجود آورد".

این معجزه به سر، مغز، و اعضای حواس انسان نیز مربوط می شود که به نوبه خود محصول سراسر تاریخ بشریت اند. همانطور که انگلس خاطر نشان ساخت، انسان ماشین بخار را تنها به یاری دستش نیافریده است. او در این کار به سر و مغز خود که بطور محسوس با سر و مغز نیاکان حیوانی اش تفاوت دارد، نیاز داشته است. انسان اکنون با سر، دستها و حواس بشری به دنیا می آید.

دوم اینکه تحت تأثیر کار و فعالیت اجتماعی، تنها بخش‌های مختلف آناتومیکی انسان تغییر نمی کند. آنها کامل می شوند، یعنی روساختارهای مصنوعی (چون ماشین های شمارگر) به آنها افزوده می شوند و ابزارهای کار انسان را وسعت می دهند و تقویت می کنند. انسان از ویژگی های مکانیکی، فیزیکی و شیمیائی اشیاء سود می جوید "تا آنها را بنا بر هدفهای خود به مثابه‌ٔ نیروهائی وادار به تأثیر نهادن بر اشیاء دیگر نماید.

ساختارهای مصنوعی که بخش‌های مختلف آناتومیکی

بقیه در صفحه ۷



بهار آمده است

جعفر کوش‌آبادی

دل زمین چوانار رسیده‌ای بشکفت
و برفراز درختان کوچه گنجشکان
به راز وحدت رنگین باغ پی بردند
و قهوه‌خانه‌ٔ باز ارسید اسماعیل
که اجتماع غم‌آلود نسترنها را
به فصل سرد زمستان بیاد می‌آورد
و کارخانه‌ٔ سیمان شهرری
که مثل مرغ مریضی
همیشه در قفس فقر و رنج کز می‌کرد
ببین که همچو خمی به جوش افتادند
و ملتی که همیشه
به روی دشت درشتی از سیاهی ها
دهان پنجره‌اش باز می‌شده است اینك
به بام آمده است
و طعم روشنی روز می‌چشد

به پیشواز بهاران
هزار لاله‌ٔ عاشق بخاك و خون غلطید

به کوچه سربه‌هوا می‌روی چرا ای دوست
بهار آمده است
و آفتاب
به میهمانی گلهای باغ می‌آید

بهار راد رباب
همیشه فرصت روئیدن و شکفتن نیست
و آسیاب همیشه
به گرد محور دلخواه مانمی‌چرخد

به ساقه‌های جوان اعتماد افزون کن
و محو بوی بنفشه
به بوستان خط بطلان بکش تو بر سنبل
که هرد وزاده‌ٔ این کشتگاه خونین‌اند

چرا ز پیچ وخم راه باغ می‌نالی
که رود نقره‌ای جلگه تا به اقیانوس
میان کوه و کمر رفت و پیچ و خم‌ها خورد

ستاره‌ها
بر آسمان مفاهیم تازه می‌رویند
و طعم روشنی روز خیل مردم را
به کوچه‌های پراز آفتاب می‌آرد

بهار آمده است
و خانه‌های کهنسال دروحیدیه
پراز شکوفه و برگ و جوانه‌ٔ سبزند
و ملتی که همیشه
به روی دشت درشتی از سیاهی ها
دهان پنجره‌اش باز بوده است اینك
به بام آمده است
و طعم روشنی روز می‌چشد سرمست.

فروردین ۱۳۵۹

در بارهٔ دریافت‌های خرده‌بورژوایی از برابری

دریافت های اجتماعی خرده بورژوازی در زندگی ایدئولوژیك دنیای کنونی جای کتمان ناپذیری دارند. این دریافت ها متعددند. اما همهٔ آنها با وجود تفاوت ها، منجمله تفاوت های ملی‌شان در یك نقطه بهم می‌رسند: امکان راه ویژه برای استقرار عدالت اجتماعی و برابری، راهی که از "زیاده‌روی های" سرمایه‌داری و سوسیالیسم بدور است. این واقعیت نشان می‌دهد که عصر خیالبافی‌های خرده بورژوائی هنوز تمام نشده است. این خیالبافی ها زمینهٔ بسیار مساعد خود را در کشورهائی می‌یابند که در آنجا کشاورزی بطور اساسی مبتنی بر کار دستی است، از صنعت پیشرفته در آنجا خبری نیست و نفوذ خرده بورژوازی در سایر قشرهای مردم زیاد است. باید گفت که دریافت ها و احساسات مساوات طلبان خیالپرست قرن ما دقیقا از اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی کشورهای مورد بحث سرچشمه میگیرند. این دریافت ها با خیالبافی های خرده بورژوائی اروپای قرن نوزده و خیالپردازی های متفکران قرون ۱۶، ۱۷ و ۱۸ دربارهٔ استقرار عدالت اجتماعی خویشاوندی نزدیك دارند.

دریافت های خیالپردازانه و پراتیك خیالبافانه از دیدگاه اجتماعی بازتاب اضطراب و دلواپسی خرده‌بورژوازی نسبت به موجودیت خود بعنوان یك طبقه در شرایط تغییرات بالندهٔ تاریخی بوده و هست. قشرهای مرفه، متوسط و فقیر این طبقهٔ گسترده، پرشمار و بطور اجتماعی نامتجانس به گونه‌های مختلف در برابر استقرار سیستم اقتصادی سرمایه‌داری واکنش‌نشان می‌دهند. آنها نسبت به سوسیالیسم به شیوه‌های مختلف رفتار می‌کنند و بانحاء مختلف می‌کوشند راهها وطریقه‌هائی در پیش‌گیرند که امکان موجودیت مستقل وفارغ از هر نوع استثمار و ستم را برایشان فراهم اورد.

ایدئولوگ های محافظه‌کار قرن های هیجده و نوزده (رتیف و پرودون) که عمدتاً سخنگویان قشرهای مرفه خرده بورژوازی بودند، به تبع وابستگی دیرین توده‌های دهقانان و پیشه‌وران خرده پا به فعالیت خصوصی وفردی در واحد های بهره‌برداری کشاورزی و بیم از پرولتریزه شدن دائمی، بازگشت به نظم قدیمی اجتماع پدرسالارانه‌را پیش کشیدند تا هر کس قطعه زمین مخصوص انتقال ناپذیر یا کارگاه کوچك خود را داشته باشد تا بدین ترتیب مجموع شیوهٔ زندگی سنتی خرده‌مالکان دست نخورده باقی بماند. درخواست اساسی سوسیالیسم مساواتی، برابری خرده‌مالکان خصوصی بود که ناچار به کارمزدوری‌نبودند.

ایدئولوگ های فقیرترین قشرهاکه کلاً یا جزئاً از مالکیت زمین محروم بودند، همه را به پیشرفت فرا می‌خواندند، مالکیت خصوصی را نفی می‌کردند وبجای آن اشتراکی کردن عمومی همه دارائی ها را پیشنهاد می‌نمودند، آنها رژیم اجتماعی آینده را سیستمی تصویر می کردندکه در آن‌برابری مطلق فرمانروائی خواهد کرد، از استثمار وامتیازات در آن نشانه‌ای نخواهد بود. همه یکسان تغذیه خواهند شد، مانند هم لباس‌خواهند پوشید، از تفریح، تربیت وآموزش همانند برخوردار خواهند بود. برخورد منفی‌ایدئولوگ‌های هرد و گرایش‌نسبت به سرمایه‌داری غیرمنطقی بود وبطور اساسی از چارچوب مناسبات مالکان کوچك و بزرگ فراتر نبود.

سوسیالیسم و کمونیسم خرده‌بورژوائی معاصربطوراساسی با سوسیالیسم و کمونیسم قدیمی خرده‌بورژوائی در آغاز و میانهٔ قرن نوزده و سوسیالیسم خیالپرستانه کلاسیك، تفاوت ندارد. باوجود این، آنها ویژگی های خود را دارند. اهمیت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و کامیابی های کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی در جنبش رهائی بخش خلق های مستعمره و وابسته این بوده است که توانست شور و شوق توده‌ها را به سوسیالیسم برانگیزد. یکی از خصلت های مهم محافل سیاسی فعال وترقیخواه خرده بورژوازی در کشورهای آفریقائی ـ آسیائی تمایل صادقانهٔ آنها به تحکیم استقلال سیاسی واقتصادی‌وایجاد سیستم اجتماعی فارغ‌از استثمار انسان از انسان است. ایده‌آل سوسیالیستی، آگاهانه یا ناآگاهانه در ژرفای جنبش‌انقلابی عصر ما وجود دارد. رهبران بسیاری از کشورهای در راه رشد با توجه به این وضعیت روحی‌واین دریافت‌که تنها سوسیالیسم واقعاً می‌تواند مسایل‌مربوط به رشد مادی و معنوی را حل کند، در جهت سمت گیری اقتصاد و روابط اجتماعی بطرف سوسیالیسم تلاش‌می‌ورزند. تجربهٔ رشد ویژهٔ ملی این کشورها در شرایط معین‌می‌تواند مرحله‌ای در راه جذب تئوری کمونیسم علمی محسوب شود.

باوجود این، در کشورهائی که محافل محافظه‌کار خرده بورژوازی به این یا آن دلیل در زندگی سیاسی نفوذ مسلط پیدا می کنند، نسبت به تئوری کمونیسم علمی و تجربهٔ سیستم جهانی سوسیالیستی برخورد منفی‌وخصمانه‌ای دارند.

آنچه در سوسیالیسم و کمونیسم مساواتی گذشته چون امروز، علی‌رغم برخورد متفاوتشان بامالکیت جنبه مشترك دارد، قائل شدن تقدس‌برای تولید خرده پای دهقانان و پیشه‌وران و همهٔ مناسبات اجتماعی مربوط به آن است. به عقیده اوتوپیست ها (طرفداران حکومت های ایده‌آل) طبیعت انسان جاوید وتغییر ناپذیراست وازاین رو، تغییرات تاریخی‌که پیش‌از این در دوران سرمایه‌داری بوقوع‌پیوسته و اکنون در شرایط سوسیالیسم صورت می‌گیرد، ناپایدار است. به زعم آنها روابط سادهٔ دهقانان و پیشه‌وران عصر طلا که در آن استثمار و مسابقه برای ثروت اندوزی وجود ندارد، با این "طبیعت تغییرناپذیر" بهتر مطابقت دارد. ایدئولوگ های گرایش‌های گوناگون سوسیالیسم غیرعلمی اجتماع دیرین دهقانی و ویژگی‌های آن ـ اقتصاد طبیعی، تقسیم واستفادهٔ مساوی از زمین‌ها، جمع‌گرائی ابتدائی، مدیریت "پدرسالارانه" عدالت و برابری آغازین ویژه اجتماع نخستین ـ را ایده‌آل قلمداد نموده و آن را نمونهٔ ساختمان اجتماعی جهان وانمود می‌سازند. سرمایه‌داری با مالکیت انحصارگرانه و فقر و ثروت و سوسیالیسم که مالکیت بزرگ و کوچك خصوصی را از میان برداشته است، در برابر مدل یاد شده بیرنگ جلوه داده می‌شود. روسو و پرودون، خلقیون روسیه، ویوکاناندا و گاندی در هند بازگشت به اجتماع ابتدائی (کمون) را یادآور می‌شدند. این کمون پایهٔ ایده‌آلهای اجتماعی "اوجاماآ"ی (تانزانیا) و "هومانیسم" (زامبیا) است. ردپای سازمان "کمون‌های توده‌ای" چین نیز در آن دیده می‌شود. تفاوت های بین حکومت های ایده‌آل (اوتوپی) در جزئیات به جوانب شیوهٔ زندگی ابتدائی مربوط می‌شود. تفاوت های مورد بحث از شرایط ویژهٔ این یا آن کشور، این یا آن دوره و نیز از خصلت ویژهٔ شخصیت ایدئولوگ ها و غیره ناشی می‌شوند.

رفتار کلاسیك های مارکسیسم ـ لنینیسم نسبت به کمونیسم همبود شهرت فراوان دارد. مثلاً در پاسخ به تکاچف ایدئولوگ خلقیون روسیه که می‌گوید: "خلق ما . . . در اکثریت عظیم خود . . . زیر نفوذ مالکیت همبود قرار دارد، یعنی او بطور فطری و سنتی کمونیست است. او علیرغم نادانی خود نسبت به خلق های اروپای باختری که تعلیم یافته تر از اویند، به کمونیسم خیلی نزدیك تر است" انگلس در اثر خود ادبیات مهاجرت نوشت" تکاچف با تایید این مطلب که دهقانان روسیه . . . نسبت به کارگران اروپای باختری که محروم از هرنوع مالکیت هستند، به سوسیالیسم نزدیك ترند، مرتکب حماقت های ناب می‌شود".(۱) انگلس خاطرنشان می سازدکه راه به سوسیالیسم قبل از هرچیز مستلزم درجهٔ عالی رشد نیروهای مولده و وجود نه تنها پرولتاریاست که انقلاب سوسیالیستی را به انجام می رساند، بلکه همچنین بورژوازی است که نیروهای مولده در لوای وی به رشد مزبور می‌رسند. مالکیت همبود نمی‌تواند پیشرفت فنی را تامین نماید، زیرا در حد معینی از رشد اجتماعی به پای بند و ترمز تولید کشاورزی تبدیل می‌شود. کمون مخالف سوسیالیسم نیست. البته بنیان گذاران سوسیالیسم علمی امکان گذار به سوسیالیسم را با پرهیز از مالکیت بورژوائی در صورتی می‌پذیرفتند که کمون تا زمانی که پرولتاریای پیروزمند کشورهای پیشرفتهٔ اقتصادی بتواند کمك فنی و غیره به توده‌های دهقانان بنماید، وجود داشته باشد. می‌دانیم که کمون روسیه پیش‌از وقوع نخستین انقلاب سوسیالیستی متلاشی شد.

بدیهی است که ارزش‌تئوریك و اهمیت اجتماعی برای همه سیستم های اوتوپیك یکسان نیست. اگر سوسیالیسم و کمونیسم اوتوپیك کلاسیك سن سیمون، فوریه، اوون و بابوف جریان ایدئولوژیك ترقیخواهانه پیش‌از ایدئولوژی علمی پرولتاریا را تشکیل می‌دادند و بیکی از منابع تئوریك مارکسیسم بدل شدند، سوسیالیسم و کمونیسم خرده‌بورژوائی جانشین‌آن همانطورکه مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" خاطرنشان ساخته‌اند، ارتجاعی است، زیرا ایدئولوگ های آن "تلاش‌می‌ورزند، ودراین کار منطقی هستند، مبارزه طبقاتی را تضعیف کنند و آنتاگونیسم ها را آشتی دهند . . . بنابراین، آنها با سماجت با هرنوع‌فعالیت سیاسی طبقه کارگر مخالفت می‌کنند".(۲) این ارزیابی کاملاً برای رویزیونیسم "چپ" مصداق دارد، که می‌کوشد با مارکسیسم ـ لنینیسم‌مخالفت کند و دکترین خود را یگانه دکترین معتبر جابزند.

هم‌سطح کردن ـ پایهٔ‌مساوات سربازخانه‌ای

همه اوتوپی‌های اجتماعی (حکومت های ایده‌آل و خیالی) به سوسیالیسم و کمونیسم مساواتی تقسیم می‌شوند. روابط آنها با مالکیت پایه این تقسیم را تشکیل می‌دهد. اگر سوسیالیسم مساواتی استفاده خصوصی و فردی از زمین را مورد نظر قرار میدهد، کمونیسم‌مساواتی معتقد به‌اجتماعی کردن‌کامل همهٔ‌وسایل‌تولید، منجمله‌شرایط زندگی‌است. بدیهی است که مرزبندی برپایه این ملاك فوق العاده مشروط است، بویژه اگر این مرزبندی در زمینهٔ دریافت های اوتوپیست ها دربارهٔ مسایل سیاسی، اخلاقی وغیره انجام گیرد. سوسیالیسم مساواتی به برقراری مالکیت اجتماعی روی خوش نشان نمی‌دهد. کمونیسم مساواتی مالکیت اجتماعی را به مثابهٔ مالکیت خصوصی دولتی‌تلقی می‌کند. هردو آنها در جستجوهای خود ازچارچوب مالکیت خصوصی پافراتر نمی‌نهند. آنها باوجودعلاقمندی به دگرگونی های اساسی در مناسبات اجتماعی‌درچارچوب یاد شده محبوس‌اند. درنزدآنها تجدید سازمان زندگی اقتصادی واجتماعی در دایرهٔ مسدود سنت های همبود (جامعه ابتدائی) محیط روستا انجام می‌گیرد.

باوجوداین، واژگان "سوسیالیسم" و "کمونیسم" در نامگذاری این جریان های فکری خرده‌بورژوائی جنبهٔ تصادفی ندارند. زیرا آنها آرزوی توده‌های دهقانان محروم و غارت شده، بازرگانان خرده پا و پیشه‌وران جامعه‌فئودالی و سرمایه‌داری را درپایان بخشیدن به‌استثمار، فقرو بیعدالتی منعکس می‌کردند. این آرزوها موجب می‌شدکه هواداران مردم ـ برخی‌ها برخاسته‌ازکانون‌های فقر (رتیف، پرودون) و برخی هاازمیان قشرهای‌دانشور (مور ـ ملیه) ـ سیستم هائی برای سازمان دادن عدالت در جامعه بوجود آورند. رؤیای برابری کامل اجتماعی‌به این آرزوها وابسته بود. حقیقت این است‌که همهٔ‌تئوری‌پردازان خرده بورژوا به غیرقابل دخل وتصرف بودن تولید کشاورزی و پیشه‌ورانه و شیوه زندگی مربوط به آن تکیه می‌کردند. در واقع‌این شیوهٔ تولید بعلت نداشتن نیروهای لازم نمی‌توانست سازمان اجتماعی پیشرفته‌تری بوجود آورد. از این رو همهٔ سیستم‌های تئوری‌پردازان خرده بورژوا و برابری مورد ستایش‌شان ناگزیر تبدیل به وهم و خیال گردیده‌است. از دیدگاه آنها برابربودن بمعنی زیستن به صورت کلیشه‌ای است. هم سطح کردن توهمی از برابری است. شکل کامل آن در کمونیسم مساواتی دیده‌می‌شود

برابری سوسیالیسم مساواتی کامل‌نیست، زیرا نابرابری در قلمرو مالکیت دارائی ها و ثروت ها را می‌پذیرد. نمایندگان این سوسیالیسم می‌پنداشتند که قوی‌ترمی‌تواند درچارچوب اقتصاد فردی خود که مبتنی برکارشخصی است به‌اندازه‌ای تولیدکندکه شرایط‌به او می فهماند. یعنی مبادله بین تولیدکنندگان کالاها دقیقا مساوی باشد از این رو یك کارگر بنابرواقعیت برتری جسمانی یاکارکشتگی زیاد می تواند ثروتمندتر ازکارگری شودکه ضعیف‌تر وکم تجربه تر است. برابری اجتماعی بین‌آنها حفظ می‌شود، زیرا هیچیك از آنها دست به کار مزدوری‌نمی‌زند بلکه تنها به مبادله آنچه خود تولید کرده است، می‌پردازد دهقان یا پیشه‌ور، مستقل از شیوهٔ کارشان همیشه تمام محصول کارشان را بدست می‌آورند. مالکان خیلی‌بزرگ از امکان کسب درآمد هائی که از کارشان ناشی‌نمی‌شود محروم خواهند بود و بدین سان استثمار برای همیشه ازبین می رود. این نظر را پرودون حفظ نمود. او اقتصاد سادهٔ تولید کالائی را یك چیز ایده‌آلی جلوه‌می‌داد.(۳)

نمایندگان کمونیسم مساواتی به‌عنوان "مدافعان"

بقیه در صفحه ۸

بقیه

زنده باد اول ماه مه!

با رشد نیروهای تولیدی و تبدیل شدن نظام سرمایه‌داری به سیستم استثمارگر جهانی زمینه‌های مادی و فکری همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان جهان فراهم می‌آید و جنبش کارگری برای مبارزه با نظم منفور سرمایه‌داری وارد مرحلهٔ جدیدی می‌شود.

پیدایش روز اول ماه مه

اولین اعتصابات کارگری در اواخر قرن هیجده یعنی قریب دویست سال پیش در کشورهای اروپای باختری روی داد. از آن زمان به بعد اعتصابات فراوانی در تاریخ جنبش کارگری به ثبت رسید، اما هیچیک از آنها نتوانست از حد و مرز این یا آن کشور بیرون رود و بازتاب شدید بین‌المللی پیدا کند. تنها جنبش اعتراضی و اعتصابی خونین کارگران شیکاگوی آمریکا شهرت جهانی یافت و به روز همدردی و همبستگی زحمتکشان جهان بدل گردید.

کارگران شیکاگو در روز یکشنبه اول ماه مه ۱۸۸۶ با تدارک قبلی برای برگزاری میتینگ و راهپیمائی با پلاکاردهای حاوی این شعارها که نمایشگر شرایط دشوار کار و زندگی آنان بود، به خیابان آمدند:

— ساعت کار فقط ۸ ساعت نه بیشتر.
— یک روز تعطیل در هفته با استفاده از حقوق برای کلیهٔ کارگران.
— دیگر جریمه نمیدهیم.
— اخراج کارگران، مصدومان، سالخوردگان موقوف.
— محیط کار در کارخانه‌ها بد، کثیف و غیربهداشتی است.
— ما میخواهیم اتحادیه داشته باشیم.
— مزد مساوی برای کار مساوی چه مرد، چه زن، چه کودک.
— کارگران، فقط اتحاد ضامن پیروزی شماست!

لیکن پلیس شیکاگو با یک توطئهٔ قبلی به روی نمایش‌دهندگان آتش می‌گشاید و عدهٔ زیادی را به خاک و خون می‌کشد. در سال ۱۸۸۹ این روز به تصمیم بین‌الملل دوم روز جهانی کارگر شناخته می‌شود.

اول ماه مه در ایران

طبقهٔ کارگر یا پرولتاریای صنعتی ایران که در دهه‌های آخر سلطنت ناصرالدین شاه پا به عرصهٔ وجود نهاد، به تدریج تاثیر انقلابی خود را در مبارزات اجتماعی ایران بجا میگذارد. و به مثابهٔ طبقه‌ای تا به آخر انقلابی شایستگی اش را در مبارزات قاطع اجتماعی علیه ارتجاع و امپریالیسم به ثبوت میرساند.

صنایع در ایران به علت عقب ماندگی عمومی جامعهٔ ما و تسلط فئودالیسم به دشواری رشد می‌یافت. دستکارگاهها نسبت به واحدهای بسیار محدود صنعتی برتری داشتند. اما این محدودیت مانع از آن نشد که این طبقه رسالت خود را در مبارزات صنفی و سیاسی ایفاء ننماید. تاثیر عناصر کارگری در مرحلهٔ دوم انقلاب مشروطیت ایران نقش سازمانگر این طبقه را نشان میدهد. در این مرحله بود که انقلاب در آذربایجان و تا حدودی در گیلان جنبهٔ وسیع دمکراتیک پیدا نمود.

کارگران ایران در جریان اوج جنبش مشروطیت فرصت یافتند گامهای نخستین را در محدود نمودن رسمی ساعات کار بردارند. امضای اولین قرارداد محدود نمودن ساعات کار بین کارگران و کارفرمایان چاپخانه‌های تهران در سال ۱۲۸۵ اولین پیروزی صنفی کارگران به شمار میرود. این قرارداد ساعات کار روزانهٔ کارگران را از ۱۲ ساعت به ۶ ساعت تقلیل داد.

> با رشد نیروهای تولیدی و تبدیل شدن نظام سرمایه‌داری به سیستم استثمارگر جهانی زمینه‌های مادی و فکری همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان جهان فراهم می‌آید و جنبش کارگری برای مبارزه با نظم منفور سرمایه‌داری وارد مرحلهٔ جدیدی میشود.
>
> *********
>
> با تاسیس شورای متحدهٔ مرکزی اتحادیه‌های کارگری منجمله اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن ایران و اتحادیه زحمتکشان ایران که تا آن زمان مخفیانه فعالیت میکردند، جنبش کارگری ایران شکل سازمان یافتهٔ گسترده‌ای پیدا می‌کند.
>
> *********
>
> تردیدی نیست که این طبقه (طبقهٔ کارگر) در شرایط امروز نیز توانا تر از گذشته اهرم و تکیه‌گاه مطمئن برای تداوم انقلاب ایران و محو همهٔ آثار وابستگی به امپریالیسم خواهد بود.
>
> *********

در سال ۱۲۸۷ اعتصابات کارگری متعددی در موسسات ماهیگیری لیانوزوف در بحر خزر به وقوع پیوست که مقامات دولتی مجبور شدند برای سرکوبی آنها از دسته‌های قزاق ایرانی استفاده کنند.

در سالهای ۱۲۸۷ـ۱۲۸۹ موج اعتصابات باربران، قایقرانان و کارگران بندر انزلی و درشکه‌چی‌ها و کارگران چاپخانه‌ها در تهران موجب شد که کارگران به ضرورت همپیوندی صنفی آگاهی یابند.

روح سازمان‌پذیری نخست در میان کارگران پیشرو چاپخانه‌ها بوجود آمد. کارگران چاپخانهٔ "کوچکی" تهران در سال ۱۲۹۰ اولین اتحادیهٔ کارگران را تاسیس کردند که بعدها به اتحادیهٔ کارگران چاپخانه‌ها تبدیل شد. از این تاریخ اتحادیه‌های کارگری رو به رشد میگذارند. در سال ۱۳۰۰ تنها در تهران ۱۵ سندیکای کارگری وجود داشت که همهٔ آنها در اتحادیهٔ کارگری تهران متشکل بودند. به ابتکار این اتحادیه برای نخستین بار در تاریخ نهضت کارگری ایران روز اول ماه مه جشن گرفته میشود.

پس از استقرار دیکتاتوری فاشیستی رضاخان فعالیتهای سندیکاها ممنوع میشود و دهها تن از رهبران سندیکاها و اتحادیه‌ها دستگیر و به زندان افکنده می شود. در طول سالهای پراختناق سلطنت رضاخان کارگران روز جهانی کارگر را در خانه‌ها و محفل‌های دوستانه برگزار می‌کردند.

فرار رضاخان و فروپاشی نظام فاشیستی وی در آغاز جنگ دوم جهانی محیط مساعدی برای تجدید فعالیت‌های آزاد سندیکائی بوجود می‌آورد.

با تاسیس شورای متحدهٔ مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان در سال ۱۳۲۳ از اتحادیه‌های کارگری منجمله اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن ایران و اتحادیهٔ زحمتکشان ایران که تا آن زمان مخفیانه فعالیت میکردند، جنبش کارگری ایران شکل سازمان‌یافتهٔ گسترده‌ای پیدا میکند. به ابتکار این شورا در اردیبهشت سال ۱۳۲۴ نخستین رژهٔ کارگران و زحمتکشان ایران به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار میشود. در این روز ۸۰۰۰۰ نفر در تهران و ۲۵۰۰۰۰ نفر در شهرستانها رژه میروند. یکسال بعد در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ بیش از ۷۰۰۰۰۰ کارگر در سراسر ایران در جشن اول ماه مه شرکت کردند.

با پیروزی کودتای خائنانهٔ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجدداً فعالیت های سندیکائی کارگران ممنوع اعلام میگردد. در طول ۲۵ سال دیکتاتوری محمدرضا شاهی پس از ۲۸ مرداد برگزاری روز جهانی کارگر به شدت ممنوع بود. به رسمیت شناخته شدن روز جهانی کارگر در سالهای آخر سلطنت وی به معنی آزادی فعالیت های سندیکائی و برگزاری این روز جهانی به ارادهٔ طبقهٔ کارگر نبود. رژیم ستمشاهی با شناسائی روز جهانی کارگر تلاش نمود این روز را از محتوای انقلابی خارج کند و از آن به نفع رژیم ضد کارگری خود سوء استفاده نماید.

طبقهٔ کارگر میهن ما در سال گذشته پس از پیروزی انقلاب کبیر ضد امپریالیستی ایران به رهبری امام خمینی جشن اول ماه مه را در شرایط آزاد و فارغ از سلطهٔ ارتجاع و امپریالیسم برگزار نمود. در این روز صدها هزار کارگر در سراسر ایران در رژه شرکت کردند و ارادهٔ توانای خود را در مبارزه با امپریالیسم و بقایای آن تا آخرین پله نشان دادند.

به رسمیت شناخته شدن اول ماه مه به عنوان روز همبستگی با زحمتکشان سراسر جهان از طرف شورای انقلاب تاکید مثبتی در بازشناختن زنده‌ترین و پویاترین نیروی انقلاب یعنی طبقهٔ کارگر ایران است.

نقش سیاسی طبقهٔ کارگر در جنبش دموکراتیک مردم ایران

مبارزهٔ طبقهٔ کارگر ایران هیچگاه در چارچوب صنفی باقی نمانده است. در هر فرصت که این طبقه امکان یافته در کنار ارگان‌های خود سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی متشکل شود، بی‌درنگ تاثیر سیاسی آن در جنبش رهائی‌بخش و دموکراتیک مردم ایران نمودار شده است. به همین علت ارتجاع امپریالیستی در سراسر دوران سلطهٔ جابرانهٔ خود در ایران به شدت از رشد نهضت سندیکائی در میهن ما جلوگیری به عمل آورده، و مانع از تشکل صنفی و سیاسی طبقهٔ کارگر ایران شده است.

نخستین تجربهٔ تاریخی در تشکل سندیکائی در سال ۱۳۰۰ تحقق یافت. در خرداد ماه این سال کلیهٔ سندیکاهای ایران در شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای متشکل شدند. مجموع کارگران عضو این شورا بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر بود. با تشکیل این شورا مبارزهٔ طبقهٔ کارگر ایران از چارچوب اقتصادی پا فراتر می‌نهد و شعارهای سیاسی را در بر می‌گیرد. در این مرحله کارگران تنها در راه حقوق صنفی خود مبارزه نمی‌کردند، بلکه خواستار تامین آزادیهای دمکراتیک و کوتاه کردن دست امپریالیسم از همهٔ شئون سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور ما بودند. شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای به عضویت سندیکای جهانی کارگران در آمد و شهرت بین‌المللی یافت.

این شورا مانند سایر سازمانهای دموکراتیک در سال ۱۳۰۴ برای هموار شدن دیکتاتوری سیاه رضاخان منکوب و تار و مار گردید و رهبران آن به زندان افکنده شدند.

شرکت وسیع کارگران صنایع نفت جنوب در جشن اول ماه مه ۱۳۱۰ صرفاً روز نمایش طبقهٔ کارگر ایران علیه خفقان و استبداد حکومت سیاه رضاخان بود. این تظاهرات عظیم اعتراض‌آمیز که با دخالت پلیس وحشیانه سرکوب و به خون کشیده شد منجر به اعتصاب فشردهٔ ضد استبدادی نفتگران جنوب گردید.

اعتصابات عظیم نفتگران جنوب در سالهای ملی شدن صنعت نفت علیه شرکت غاصب نفت انگلیس از صفحات درخشان جنبش سیاسی طبقهٔ کارگر ایران در مبارزه با امپریالیسم است.

نقش فعال طبقهٔ کارگر ایران در برانداختن رژیم وابسته به امپریالیسم محمدرضای خائن یکبار دیگر اعتبار و اهمیت حیاتی این طبقه را به عنوان هستهٔ اساسی و مرکز جنبش رهائی‌بخش مردم ایران به ثبوت رساند. اعتصابات واحدهای مهم کارگری چون نفت، ذوب آهن، برق، آب، مخابرات، راه‌آهن و غیره در آستانهٔ انقلاب رژیم منحط پهلوی را به زانو در آورد و سرانجام به سقوط کشانید.

تردیدی نیست که این طبقه در شرایط امروز نیز توانا تر از گذشته اهرم و تکیه‌گاه مطمئن برای تداوم انقلاب ایران و محو همهٔ آثار وابستگی به امپریالیسم خواهد بود.

بقیهٔ: فکر ماشین……

جسم انسان را وسعت داده و تقویت می کند مستقیماً به سیستم عصبی، اعضای حواس و مغز افزوده می شوند نمونه شمارگرها استفاده مستقیم از ابزارهای مصنوعی را در فعالیت ذهنی انسان به وضوح نشان میدهند در این حالت ویژگیهای مکانیکی و فیزیکی اشیاء مخصوصاً ویژگیهای الکتریکی واقعاً به عنوان ابزار شناسائی جهان خارج مورد استفاده قرار میگیرند.

فاصله‌ایکه تبر سنگی انسان ماقبل تاریخ را از ماشین‌های حساب مدرن برقی جدا می سازد، زیاد است. با این همه آنها نقاط مشترکی دارند. هر دو از ابزارهای کار انسان هستند. در هر دو مورد ویژگی های مکانیکی و فیزیکی اشیاء مورد استفاده قرار می گیرند. البته تبر سنگی ابتدائی و ویژگی های آن در روند کار فیزیکی موجب تقویت دست انسان در تاثیر نهادن روی اشیای جهان خارج شده است در صورتیکه شمارگر به فعالیت شناختی و ذهنی مغز کمک می کند. فکر در شرایط پیشرفت تمدن دانش و فن ابزارهائی در اختیار دارد که به انسان در فکر کردن و منعکس نمودن شیئی مستقیماً کمک می کند.

علاوه بر این، به هیچ وجه ضروری نیست که ابزار کار بنا بر شکل و طبیعت فیزیکی خود با عضو طبیعی که آن را تکمیل و تقویت می کنند، مشابه باشد. مثلاً لکوموتیو و هواپیما نه از حیث طبیعت و فیزیکی و نه از حیث شکلشان با پاهای انسان یا اسب همانند نیستند، اما از حیث کارکردشان شباهت دارند. تنها انسانی با فکر ابتدائی می‌تواند در جستجوی اسب مخفی در لکوموتیو باشد. درخصوص ابزارهای فعالیت شناختی انسان نیز می‌توان همین نکته را خاطر نشان ساخت. شمارگر الکترونیک نه از حیث شکل و نه از حیث سرشت عناصری که آن را می سازند سر و مغز انسان را بیاد نمی‌آورند، با اینهمه آنها بنا بر کارکردهای خود مشابه یکدیگرند. همانطور که تبر ساخته شده از پرتئین ها نسبت به تبر فولادی شانس کمتری دارد که خوب ببرد، یک شمارگر که به جای سلول های نرون ها دارای سلول های خاص ماشین با لامپ های الکترونیک و نیمه هادی هاست مطمئناً نمی‌تواند از عهده کارهای عالی برآید. این یک رونویس ساده و تقلید طبیعت به حساب نمی آید بلکه یک آفرینش کاملاً جدید است که در طبیعت وجود ندارد و برای زندگی جامعه ضروری است و در حقیقت راه متعالی رشد تولید و شناخت بشمار می رود.

یادداشت:

۱ـ سیبرنتیک که از واژهٔ یونانی کیبرنتیک مشتق شده و به معنای هنر اداره‌کردن و رهبری‌کردن است. این دانش اکنون سیستمهای رهبری را در تاسیسات فنی، ماشینها، ارگانیسم زنده و سازمانهای مختلف اجتماعی مورد مطالعه قرار میدهد.

مورد مطالعه قرار می دهد.

بقیه:

هشدار...

بوسیلهٔ یك پل هوائی که از پایگاههای آمریکائی در منطقهٔ خلیج واقیانوس هند ومصر واسرائیل ترتیب داده می شد ، از حیث نفرات وتجهیزات تقویت شوند ودامنهٔ عملیات خود را گسترش دهند . آنگاه مظاهر امرحلهٔ دوم کار میبایست آغاز شود . بدین معنا که با جلب نیروهای ضد انقلاب از هرسو وبا همکاری فعال نظامی وتبلیغاتی شان ، همراه با توسعهٔ عمدی محیط نارضائی ودرگیری وآشوب در سراسر ایران ، که مقدمات آن در روزهای اخیر در دانشگاهها صورت گرفت ، هستهٔ یك قدرت ارتجاعی بوجود آید که از نقطه ای نه چندان دور از مرز شوروی انقلابهای ایران و افغانستان را بهیك سان مورد تهدید قرار دهد .

باید گفت که از سالها پیش خطری به این اهمیت صلح جهان را تهدید نکرده است

آنچه در این ماجرای جنایت بار شایان دقت است آن است که جز با اطلاع وهمکاری برخی همسایگان امکان وقوع نداشته است . در این میان بویژه پاکستان ـ به علت نزدیکی اش به محل عملیات و به قرینهٔ سیاست ضد انقلابی و پیوند ش با امپریالیسم آمریکا و توسعه طلبان چینی ـ مورد بدگمانی بیشتری است . بی شك هم به این علت بوده است که بلافاصله پس از انتشار خبر شکست ماجرا از سوی آمریکا ، با شتاب زدگی پر معنائی از خود رفع اتهام کرده است .

بهر حال ، جای هیچ گونه خوابزدگی خوش بینانه نیست . خطر وجود دارد و بسیار هم جدی است : از جانب آمریکا و متحدانش در سراسر جهان سرمایهٔ انحصاری ، و همچنین از جانب دست نشاندگانشان در منطقه . اینان هر قدر هم که به زبان آیات محکمات سخن بگویند و دم از وحدت اسلام بزنند ، به هیچ عنوان نمی توانند با انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی ایران ، با قدرت سرایتی که دارد ، دمساز باشند . برای انقلاب ایران از یك سو ، و رژیم های مرتجع یا فاشیست مآب منطقه از سوی دیگر مسئلهٔ مرگ و زندگی مطرح است . وقت آن است که سازمان ها و گروههای سیاسی مذهبی یا غیر مذهبی وفادار به انقلاب به خود آیند و خود را از پاره ای توهمات ، که آنان را به انحصار گرائی از یکسو و فزون طلبی از سوی دیگر می کشاند ، سبکبار کنند . در برابر دشمن که آشکارا دست به حمله زده است و اگر این بار شکست خورد بصراحت می گوید که از پا نخواهد نشست و باز حمله خواهد کرد ، از وحدت واقعی نیروهای انقلابی چاره نیست . باید بی چون و چرا یکی شد ، زیرا شکست انقلاب شکست همه بدون استثناء است . همچنین اکنون ، بیش از هر زمان دیگر ، شناخت واقعی دوست و دشمن و ترسیم یك خط فاصل دقیق میان این دو اهمیت اساسی دارد . در درون مرزهای ایران و در پهنهٔ جهان باید بدانیم که با ماست و که بر ماست . و باید موقع شناس بود و انصاف داشت . نباید گذاشت که تعصب کور که از اصل بسیار درستی مانند لزوم دگرگونی نظام فرهنگی و دانشگاهی که همه بر آن اتفاق دارند ، بهانه ای برای از میدان به در کردن نیروهای فکری و سیاسی رقیب بسازد . آن موج جنونی که هفتهٔ گذشته سراسر ایران را درنوردید باید متوقف شود . این خونهای جوان و نوجوان ، از دختر و پسر دانشجو و دانش آموز ، که در شیراز و مشهد و تهران و رشت واهواز و دیگر شهرها به بهانهٔ انقلاب فرهنگی بر زمین ریخته شد : لکه ای بر دامن انقلاب ماست .

این خونها می بایست برای حفظ و گسترش دستاوردهای انقلاب ، برای بازسازی اقتصاد و فرهنگ کشور ، برای دفاع از میهن در برابر تجاوز اردوگاه امپریالیسم و مقابله با توطئه و دست اندازی رژیم خونخوار عراق ، ذخیره شود . همچنین به جنگ و برادرکشی در کردستان نیازی نیست . حق برادران کرد هموطن ما برای دخالت در امور کشور و امور شهر و دیار خود حقی است قانونی و همان است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای همهٔ اقوام ساکن این مرز و بوم شناخته است . باید آن را هر چه زودتر و از روی صداقت در سراسر ایران پیاده کرد . وحدت ملی در برابری واقعی حقوق و آزادیهای دموکراتیك امکان پذیر است . و امروز بیش از هر زمان به وحدت ملی نیاز هست .

ابوالقاسم لاهوتی

معنی آدم

شاد بمان ای هنری رنجبر
ای شرف دورهٔ نوع بشر
ای ز تو آباد جهان وجود
هیچ نبود ار که وجودت نبود
دولت شاهان اثر گنج توست
راحت اعیان ثمر رنج توست
گر تو دو روزی ندهی تن بکار
یکسره نابود شود روزگار
باعث آبادی عالم توئی
رنجبرا معنی آدم توئی

بقیه

دریافتهای خرده بورژوایی........

منطقی برابری نمی توانستند به سازمان مورد ستایش سوسیالیست های تخیلی قناعت ورزند . برابری باید مستقل از قدرت و استعدادهای فرد برای همه مطلق باشد . بعقیدهٔ آنها هرنوع امتیاز ناقض برابری وهماهنگی است ، زیرا چنین چیزی به زیان آینده خواهد بود . اگر جامعه به قدر کافی ثروت بیندوزد و امکان گذار به سطح پیشرفته تری برای اجابت نیازها پدیدار گردد ، این گذار باید نه بصورت نوبتی یعنی به نسبت استعدادهای انسان بلکه باید همزمان برای همه به اجرا درآید . در برابر همزمانی مشابه همه شاهد برابری مطلق در تمام قلمروها خواهند بود .

"تمایزات نفرت انگیز فقر و ثروت ، بزرگی و کوچکی ، آقا و نوکری ، حاکم و محکومی را از میان بردارید . دیگر نباید بین انسان ها تفاوتی غیر از سن و جنس در میان باشد . چون همه دارای نیازها و استعدادهای همانندی هستند . از این رو ، برای آنها چیز دیگری جز یك تربیت و یك تغذیه وجود ندارد . آنها با یك خورشید ویك هوا برای همه خود را راضی می سازند : پس چرا یك سهم و یك کیفیت غذا برای هریك از آنها کافی نخواهد بود ؟ "(۴) این نقل قول با روشنی خاصی ماهیت برابری مساوات طلبانه را نشان میدهد

در سیستم های تخیلی مور ، کامپانلا ، ملیه ، وینستانلی مورللی ، بابوف ، کابت ، دزامی و خیلی نزدیك به ما باکونین و دیگران حتی جزئیات تنظیم کامل زندگی انسان در جامعه کمونیستی آینده بچشم می خورد ونشان داده شده است که چگونه می توان افراد را در مالکیت ثروت ها ، کار ، توزیع و تربیت برابر نمود ونابرابری را بین کار فکری و یدی و شهر و ده از میان برداشت .

قلمرو توزیع . موضوع اساسی هم سطح کردن بود . برابری در سایر قلمروها از برابری در این قلمرو ناشی می شود .

به عقیده همه اوتوپیست ها ، رفاه جامعه سراسر به توزیع عادلانه ثروت های مادی ومعنوی ، بویژه مادی بستگی دارد . هرنوع بیعدالتی در این قلمرو بیشتر از قلمروهای دیگر به منافع فرد لطمه وارد میکند . به زعم آنها اگر انسان در زمینه آموزش پیشی گیرد ، این امر فاجعه ببار نمی آورد . اما اگر در زمینه توزیع محصولات غذائی ، پوشاك ، مسکن دچار محرومیت شود ، زندگی وی بشدت مورد تهدید قرار خواهد گرفت . البته زندگی برای انسان بسیار گرانبها است . از این رو ، او در برابر دیگران با تمام وسایل راست و ناراست خواهد کوشید از هرچیز برای باز ستاندن حقش یاری گیرد . بنابراین ، برای این که جامعه در جنگ برادرکشی نابود نشود ، باید همیشه در سیستم توزیع مراقبت جدی بعمل آورد . سیستم توزیع زندگی را اجتماعی می سازد : این نتیجه گیری اساسی کمونیسم تخیلی است .

همهٔ بد بختی هائی که تاکنون نصیب مردم خرده پا شده براساس توزیع غیرعادلانه و نابرابرانه بوده است . برخی هاکه قوی تر ، چابك تر و محیل تر بودند ، آنچه راکه دیگران تولید نموده بودند ، دور از شرافت و اخلاق بنفع خود ضبط نمودند . بدین سان نابرابری شرایط و مالکیت خصوصی پدیدار شد . این ایده ها نشان می دهند که اوتوپیست ها رابطه ناگزیر بین روابط تولید وروابط توزیع و نقش تعیین کننده اولی و نقش تابع دومی را ندیده می گرفتند . آنها عقیده داشتند که برابری بین انسان ها قبل از هر چیز به وسیله سازمان توزیع که بنوبه خود کاملا به اراده رؤسا بستگی دارد ، مشروط می شود . اگر در جامعه طبقاتی نظارت برتوزیع به وسیله مالکان خصوصی انجام گیرد ، انقلاب انتقال مدیریت توزیع را به زحمتکشان که آن را به نوبه خود به افراد با سابقه و مسئولان منتخب شان می سپارند ، امکان پذیر می سازد . تولید حتی در شکل بسیار قدیمی همواره می تواند نیازهای همه اعضای جامعه را تامین کند . ازاین رو ، به عقیده آنها ، استقرار برابری در هر لحظهٔ تاریخی به محض سربرآوردن فردی بقدر کافی نیرومند و باخرد که خود را وقف رهائی مردم سازد ، امکان پذیر خواهد بود . به زعم مساوات طلبان ، نابرابری ثمره فریب واغفال مردم است وتنها بموهبت عقل زایل میشود .

کمونیسم مساواتی که عیب عمده مالکیت خصوصی را در این می بیند که از زمان تسلط این مالکیت ثروت ها نابرابر توزیع شده اند ، تملك ثروت ها را هدف اصلی تجدید ساختار اجتماعی اعلام کرده است . امکان دادن به هرکس برای مشارکت در ثروت موجود ، قائل شدن حق موجودیت برای وست . این استدلال پایه درك اشتراك یا برابری ثروتها از دیدگاه کمونیستهای خیالپرداز است .

ف . بوئوناروتی درباره این نوع دریافت ها تعریفی کلاسیك بدست می دهد : "اشتراك آنجائی برقرار می شود که شهروند از آنچه که آن را حق مالکیت می نامند چیزی عایدش نگردد . او فقط حق مصرف و حق تمتع از اشیائی را خواهد داشت که برحسب سنت واقعی از جانب شهرداری ها به تملك در می آید . در چنین نظم اقتصادی مالکیت همیشه گروهی باقی می ماند"(۵) . به عقیده بوئوناروتی این نوع اجتماعی شدن مالکیت موجب استقرار برابری بین شهروندان میشود . در این حالت شهروند از این مالکیت وثروت اجتماعی نه بعنوان مالکیت خصوصی ، بلکه بعنوان عضو برابرحقوق برادری بزرگ کمون ، دولت استفاده خواهند کرد .

۱ــ مارکس وانگلس، آثار منتخب جلد ۱ مسکو ص
۱ــ مارکس وانگلس، مجموعه آثار ج ۱۸ ص ۵۴۶ (به روسی)
۲ــ مارکس وانگلس، آثار منتخب ج ۱ مسکو ۱۹۷۰ ص ۱۴۰
۳ــ پرودون ، مالکیت چیست؟ پژوهش هائی در اصل حقوق و حکومت ــ پاریس ۱۸۴۱
۴ــ ف . بوئوناروتی ــ زمینه چینی برای برابری بگفتهٔ بابوف پاریس ۱۹۵۷ ، جلد ۲ صفحهٔ ۹۶
۵ــ همانجا جلد ۱ صفحهٔ ۱۶۳

بقیه:

درسی از...

کتاب سوزان ، بمب گذاری در موسسات تولیدی ، همه و همه مظاهر این عصیان ضد انقلاب بود .

در این میان حزب سوسیالیست پرتغال ورهبرآن ماریوسوارش بجای آنکه در وحدت همهٔ نیروهای چپ ودمکرات گام نهند و پیشنهادهای اتحاد طلبانهٔ کمونیستها را بپذیرند به اقدامات تفرقه جویانه ودامن زدن برآتش آنتی کمونیسم پرداختند سوسیالیستها این اقدامات تفرقه جویانه را بصفوف جنبش نیروهای مسلح نیزکشاندند وزمینه های وحدت آنرا متزلزل ساختند . عوامل فوق بالاخره به برکناری ژنرال گونسالوش از نخست وزیری انجامید .

از آن پس تاکنون نیروهای راستگرا موفق شدند چرخشی اساسی در اوضاع پرتغال بوجود بیاورند وگام بگام از اهداف انقلاب دموکراتیك در پرتغال در رشد و زمینهٔ سلطهٔ بلامنازع سرمایه داری را فراهم آورند که بطورعمده نیزمیتوان گفت در اینکار موفق شدند . به دنبال پیروزی راستگرایان در انتخابات دسامبر ۱۹۷۹ ، آنها تجدید نظر در قانون اساسی ولغو قوانین ملی کردن وایجاد زمینه برای رشد موسسات خصوصی وغیره را مطرح نموده اند .

بهرحال انقلاب پرتغال یکی از آخرین رژیم های فاشیسم را در اروپا درهم شکست وزمینه را برای رشد دمکراتیك کشور فراهم آورد امروز نیز علیرغم قدرت گرفتن عناصر راستگرا نیروهای دمکرات وچپ نیز صفوف خود را تحکیم می کنند تا با بسیج توده های زحمتکش پیکار در راه تحولات مترقی ودمکراتیك را به سرانجام برسانند .

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول : محمود اعتمادزاده "به آذین"
تهران ، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴